

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فارسی می خوانم

اول دبستان

کد: ۱۵۳۱





نام کتاب: فارسی می‌خوانم (اجرای آزمایشی) - اول دبستان - ۱۴۳۱
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه‌ی نظری

شناسه‌ی افزوده‌ی برنامه‌ریزی درسی و تألیف:
شورای برنامه‌ریزی درسی، راهبری و نظارت بر تولید بسته‌های تربیت و یادگیری:
علی لطیفی، سید مهدی باقریان، معصومه فرهوش، لطیف عیوضی، فاطمه رمضانی، نبی‌الله صادقیان و حسن حذرخانی
شورای تدوین راهنمای تفصیلی فارسی دوره‌ی اول ابتدایی:
ملاحت نجفی، محمدحسین نجفی، بهزاد بهمنی مطلق، حسین قاسم پورمقدم و فریدون اکبری شلدره
شورای طراحی و تدوین بسته‌ی یادگیری فارسی:
ملاحت نجفی، حسین قاسم پورمقدم، محمدرضا سنگری، فریدون اکبری شلدره، بهمن زندگی، شهین نعمت‌زاده، نهال واعظ و پروین جعفری
مدیر ارشد:
ملاحت نجفی
اعضای گروه تألیف:
ملاحت نجفی، محمدحسین نجفی، مهدی ضرغامیان، مهناز عسگری، بهزاد بهمنی مطلق، مجید راستی، وحید گلستان، سید اکبر میرجعفری و محمد دهریزی

مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه‌ی افزوده‌ی آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری یونسی (مدیر ارشد هنری) - مجید کاظمی (مدیر هنری و طراح گرافیک) - محمدعلی عدیلی (صفحه آرا) - محمدرضا دوست‌محمّدی (طراح جلد) - پرویز کلانتری، علی‌خدایی، محمدرضا دوست‌محمّدی، مهناز سلیمان‌نژاد، مرضیه صادقی، سمیه محمّدی، شیوا ضیایی، عاطفه ملکی‌جو، پریسا کرمی، مهدیه قاسمی، عاطفه فتوحی، مجتبی عصبانی، مجید خشنود، سحر فرهادروش، مجید کاظمی، رسول آمالی، عاطفه شفیعی‌راد، محمدعلی عدیلی، علیرضا خرمی، و محمدرضا ثقفی (تصویرگران) - کامران انصاری (طراح خط رایانه‌ای) - حمید ثابت کلاچاهی (امور توسعه‌سازی)

نشانی سازمان: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
ناشر: شرکت افست: تهران، کیلومتر ۴ جاده‌ی آبه‌لی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳، دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۱۱۱۵۵-۴۹۷۹
چاپخانه: شرکت افست «سهامی عام» (www.offset.ir)
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دوم ۱۴۰۵

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir و برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.com یا www.irtextbook.com مراجعه کنید.

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه‌ی فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



امام مهربان

فهرست

با هم بخوانیم

۱۲ مهربان‌تر از مادر

نقشه‌ی گنج



۲۰

کلاس



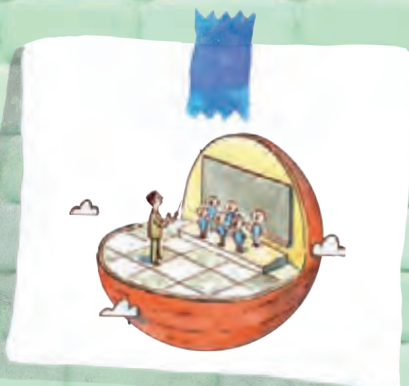
۱۴

من

با هم بخوانیم

۱۶

من و دنیا



۲۲

زندگی در مدرسه

با هم بخوانیم

۲۴

دوستی



۱۸

مدرسه



نشانه‌های ۱

۲۶	آب	آ	درس ۱
۳۰	بابا	ب	درس ۲
۳۴	باد	د	درس ۳
۳۸	آنانر	ا	درس ۴
۴۲	صد دانه یاقوت	باهم بخوانیم	
۴۴	باران	ر	درس ۵
۴۸	مدرسه	س	درس ۶
۵۲	مادر	م	درس ۷
۵۶	روستا	او	درس ۸
۶۰	بوستان	ت	درس ۹
۶۴	نان	ن	درس ۱۰
۶۸	ایران	ای	درس ۱۱
۷۲	فرزندان ایران	باهم بخوانیم	
۷۴	بازار	ز	درس ۱۲
۷۸	مادر بزرگ	ا	درس ۱۳
۸۲	شیر	ش	درس ۱۴





۸۶

ستاره

ا ه ا ه

درس ۱۵

۹۰

مداد

با هم بخوانیم

۹۲

برکه

ک ک

درس ۱۶

۹۶

ورزش

و

درس ۱۷

۱۰۰

پزشک

پ پ

درس ۱۸

۱۰۴

دریا

ی ی

درس ۱۹

۱۰۸

دریا

با هم بخوانیم

۱۱۰

پدر بزرگ

گ گ

درس ۲۰

۱۱۴

آدم برفی

ف ف

درس ۲۱

۱۱۸

کتابخانه

خ خ

درس ۲۲

۱۲۲

قایق قرمز

ق ق

درس ۲۳

۱۲۶

جنگل

ل ل

درس ۲۴

۱۳۰

نارنج و برنج

ج ج

درس ۲۵

۱۳۴

جشن بهمن

با هم بخوانیم

۱۳۶

نوروز

و ←

درس ۲۶

۱۴۰

بهار

ه ه ه

درس ۲۷

۱۴۴

پرچم

چ چ

درس ۲۸





۱۴۸

ژاکتِ ژاله

ژ

درس ۲۹

۱۵۲

قرآن

خ

درس ۳۰

۱۵۶

همکاری

ه

درس ۳۱

۱۶۰

خانواده

باهم بخوانیم

نشانه‌های ۲

۱۶۲

یک شیشه عسل

ع ع ع

درس ۱

۱۶۵

مهمان مردم

ص ص

درس ۲

۱۶۸

مورچه و دانه‌ی گندم

ذ

درس ۳

۱۷۱

چشمت روشن

ث ث

درس ۴

۱۷۴

چگونه فضاَنورد شوم؟

ض ض

درس ۵

۱۷۶

فضاَنورد

باهم بخوانیم

۱۷۸

یک جورِ دیگر

ح ح

درس ۶

۱۸۱

طوطیِ طاهرخان

ط

درس ۷

۱۸۴

لاک‌پشت و مرغابی‌ها

غ غ غ

درس ۸

۱۸۷

فرهنگِ زبانِ فارسی

ظ

درس ۹

۱۹۰

فارسی شکر است

۱۹۲

جدولِ حُرُوفِ اَلِفبا



مقدمه

خدای مهربان را سپاس‌گزاریم که توانستیم با تکیه بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و توجّه به برنامه‌ی درسی ملّی به تولید برنامه‌ی تفصیلی دوره‌ی اوّل ابتدایی بپردازیم و بر پایه‌ی آن کار تولید، سازمان‌دهی و طراحی محتوای کتاب‌ها و اجزای دیگر بسته‌ی آموزشی درس فارسی را به پایان برسانیم. برنامه‌ی زبان‌آموزی دوره‌ی دبستان و به طور خاص کتاب فارسی «می‌خوانم» پایه‌ی اوّل، بر بنیاد یافته‌ها و دانش کارشناسان و تجربه‌های علمی و آموزشی همکاران و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت نگاشته شده است. از اهداف اصلی آموزش فارسی در دوره‌ی اوّل ابتدایی، آموزش مهارت‌های زبانی است که دانش‌آموزان باید به این مهارت‌ها تسلّط یابند.

مهارت‌های زبان فارسی

فارسی زبان مشترک و مهم‌ترین میراث تاریخی ایرانیان در طول صدها، بلکه هزاران سال گذشته است. همه‌ی اقوام ایرانی در ساختن و پرداختن این میراث مشترک، نقش داشته‌اند و فرهنگ و ادبیات متعلّق به آن، حاصل تلاش و اندیشه‌ی همه‌ی کسانی است که در سرتاسر این سرزمین زیسته‌اند. امروز ما ایرانیان با هر زبان و گویش محلی می‌توانیم بر پایه‌ی میراث مشترکمان، زبان فارسی، با هم ارتباط برقرار کنیم، یعنی:

گفته‌های هم را بشنویم،

به هم پاسخ دهیم،

نوشته‌های هم را بخوانیم،

و برای هم پیام مکتوب بنویسیم.

بر این اساس چهار مهارت اصلی زبان فارسی شکل گرفته است.

۱. مهارت **گوش کردن**: یعنی محتوای آوایی سخنان را بشنوند؛ درک کنند و درباره‌ی آن محتوا بیندیشند.

۲. مهارت **سخن گفتن**: یعنی محتوای فکر خود را در قالب گفته‌های آوایی روشن و روان برای دیگران بیان کنند.

۳. مهارت **خواندن**: یعنی محتوای فکرها را در قالب واژه‌ها و جمله‌ها، روان بخوانند؛ درک کنند و درباره‌ی آن بازاندیشی کنند.

۴. مهارت **نوشتن**: یعنی محتوای فکر خود را با توجه به رسانه‌ی مورد نظر -از واژه تا متن پیوسته- بنویسند. امروزه متخصصان دانش زبان‌آموزی از دو مهارت درک دیداری -زبانی و مهارت تولید دیداری- زبانی نیز سخن می‌گویند. این مهارت‌ها که ضرورت عصر جدید ارتباطات و دنیای رقمی (دیجیتال) هستند، محتوای پیام را علاوه بر رمزهای زبانی، با رسانه‌های دیداری مانند عکس، تصویر، نمودار و نویسه‌نگاری (تایپوگرافی) در هم می‌آمیزند و بین فرستنده و گیرنده مبادله می‌کنند. از این رو بایسته است که برنامه‌ی زبان‌آموزی نوین به آموزش این مهارت‌های زبانی جدید نیز بپردازد.

کتاب فارسی

کتاب فارسی اول دبستان، نخستین کتاب زبان آموزی و سوادآموزی کودکان است. این کتاب می‌کوشد همه‌ی مهارت‌های زبانی را آموزش دهد. اغلب کودکان با توانایی شنیدن و سخن گفتن پا به دبستان می‌گذارند، اما برنامه‌ی زبان آموزی این توانایی‌ها را به مهارت‌های زبانی گوش کردن و سخن گفتن ارتقا می‌دهد و از سویی دیگر خواندن و نوشتن را نیز به آنان می‌آموزد. بر این اساس، کتاب حاضر به ملاک‌های آموزشی زیر در زبان آموزی و آموزش مهارت‌های زبانی توجه کرده است:

● **پرورش مهارت‌های درک:** محور اساسی این مهارت، ارتقای توانایی درک و فهمیدن دانش‌آموزان است. دانش‌آموزان حق دارند بیاموزند، گفته‌های شفاهی و مکتوب را به خوبی دریابند و نقد و بررسی کنند. بنیاد کتاب حاضر بر ارتقای درک مطلب گذاشته شده و همه‌ی بخش‌های مختلف کتاب در پی محقق ساختن این هدف هستند. بدین منظور کوشش شده دانش‌آموزان بر تشخیص و بازشناسی آواهای زبانی، واژه‌ها، جمله‌ها، درک متن و درک تصویر و نمودار فائق آیند.

● **پرورش مهارت‌های تولیدی:** دانش‌آموز حق دارد به تولید گفتار به سامان – خواه سخن گفتن، خواه نوشتن – بپردازد. او حق دارد در جمع به نحوی منظم سخن بگوید؛ با دیگری گفت‌وگو کند و فکر خود را بنویسد. بخش‌های گوناگون کتاب فارسی به نحوی تنظیم شده‌است که دانش‌آموزان پس از گوش کردن، محتوای دریافتی را بازتولید کنند؛ یعنی آن را در جمع به بیان آوایی یا تصویری بازنمایی کنند و به تدریج تا پایان سال تحصیلی، بیان خود را به صورت نوشتار ارائه دهند.

● **ادبیات کودکان و نوجوانان:** کوشش بر این است که دانش‌آموزان با انواع متون اعم از داستان، شعر و نادرستان آشنا شوند و هم‌زیستی با کتاب‌های کودک جزء اصلی زندگی دانش‌آموزان و حتی سبک زندگی آنان شود. ادبیات کودک و نوجوان بستر همه‌ی آموزش‌های این کتاب است.

● **پرورش فرازبان:** پرورش فرا زبان به پرورش فرایندهای عالی ذهن دانش‌آموزان و رشد شناختی آن‌ها کمک می‌کند. کتاب فارسی از آغاز، دانش‌آموزان را به معنای واژه‌ها و جمله‌ها حساس می‌کند و می‌کوشد آن‌ها بر مهارت کشف معنا مسلط شوند. تسلط بر این کارکرد زبانی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند گفتار دیگران را کشف کنند و همچنین به‌جا و هدفمند سخن بگویند. از مهم‌ترین ابزارهای شناختن معنا و تشخیص ویژگی‌های معنایی واژگان، استفاده‌ی بی‌وقفه از فرهنگ‌های زبانی است.

● **سوادآموزی ترکیبی:** کتاب فارسی به طور نظام‌مند از توانایی‌های روش آموزش آوایی، بازشناسی تولید و درک آواها و نشانه‌های فارسی استفاده کرده است. با این حال، از آن‌جا که پرورش مهارت خواندن از اهداف کانونی کتاب است، از ظرفیت‌های شیوه‌ی کل‌خوانی نیز بهره گرفته شده و کوشش شده است با استفاده از ترکیب هر دو روش آوایی و کل‌خوانی، علاوه بر سوادآموزی به پرورش حافظه، شم زبانی و افزایش خلاقیت دانش‌آموزان کمک شود.

ساختار کتاب فارسی

کتاب فارسی اول سه بخش دارد:

بخش ۱، **نقشه‌ی گنج**: این بخش شامل چهار بازی در اولین ماه ورود دانش‌آموزان به دبستان است. آن‌ها با مجموعه‌ای از بازی‌های فیزیکی، ذهنی و زبانی با چهار مفهوم من، مدرسه، کلاس و زندگی در مدرسه آشنا می‌شوند. محتوای این بخش به گونه‌ای است که دانش‌آموزان احساس نکنند به یک باره از فضای امن خانه به محیط کاملاً آموزشی پرتاب شده‌اند. در عین حال، فعالیت‌های بازی‌گونه‌ی این بخش فرصت مناسبی برای پرورش حواس دانش‌آموزان، آشنایی آنان با فضا و قواعد مدرسه و نیز برقراری ارتباط متقابل آموزگار و دانش‌آموزان است.

بخش ۲، **نشانه‌های ۱**: این بخش شامل ۳۱ درس است و ضمن آن دانش‌آموزان با ۳۱ نشانه‌ی خط فارسی آشنا می‌شوند. بخش گسترده‌ای از آموزش‌های مربوط به درک کردن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن در یکایک درس‌های این بخش جا گرفته است. آموزش‌ها به نحوی تدارک دیده شده که آموزگاران با سهولت بیشتری دانش‌آموزان درگیر اختلال‌های زبانی را شناسایی و برای آنان چاره‌جویی کنند.

بخش ۳، **نشانه‌های ۲**: این بخش شامل ۹ درس به علاوه‌ی متن پایانی کتاب است. در این بخش، دانش‌آموزان علاوه بر شناختن نشانه‌های دشوار الفبای فارسی، بر خواندن و درک متون طبیعی فارسی تسلط می‌یابند و به کمک تمرین‌هایی نظام‌مند می‌آموزند که داده‌های متن را استخراج کنند و به نقادی و تحلیل آن‌ها بپردازند. گفتی است دانش‌آموزان نوشتن و املاي نشانه‌های ۲ را در پایه‌ی دوم ابتدایی تمرین می‌کنند و آموزگاران گرامی تنها به خواندن و سایر فعالیت‌های این درس می‌پردازند. **یادآوری**: در ابتدای هر درس رمزینه‌های سریع‌پاسخ قرار دارد. آموزگاران با پویش (اسکن) رمزینه‌ها و پخش پادپخش‌ها (پادکست‌ها)، ذهن دانش‌آموزان را درگیر آموزش می‌کنند. همچنین در تمام صفحه‌های دوم نشانه‌های ۱، ۹ تصویر کوچک آمده است که مختص آگاهی و آشنایی دانش‌آموزان با آوای آموزش داده‌شده‌ی آن نشانه در هر واحد یادگیری است و دانش‌آموزان با جایگاه‌های مختلف قرار گرفتن نشانه در واژه مواجه می‌شوند.

این صفحه یک رمزینه‌ی سریع‌پاسخ نیز دارد، دانش‌آموزان شکل هر تصویر را می‌بینند، صورت تلفظی آن را می‌شنوند و آموزگار از کارت‌واژه‌های این صفحه برای تثبیت آموزش بهره می‌گیرد. در فعالیت «آی قصه قصه قصه» دانش‌آموزان ابتدا سه بار پادپخش صوتی را با لحن‌های متفاوت می‌شنوند و سپس به پرسش‌های درک مطلب که آموزگار می‌پرسد، به صورت فردی یا گروهی پاسخ می‌دهند.

فعالیت «بازی بازی تماشا» اختیاری است. در صورت امکان، با توجه به شرایط کلاس و زمان در اختیار آموزگار اجرا شود.

در پایان لازم است از آموزگاران محترم، خانم‌ها: سعیده اصلاحی، منیر فخور، لاله فراشبندیان، مریم رمضی، لیلا جودکی، زهرا لسانی، سکینه خوشنود، سمیرا پورابراهیم و بهاره شهبازی که در مسیر تألیف با گروه زبان و ادبیات فارسی همراه بودند؛ صمیمانه سپاس‌گزاری کنیم. از آموزگاران گرامی دعوت می‌شود برای آشنایی بیشتر با فعالیت‌ها و کارکردهای آن‌ها به راهنمای معلم مراجعه کنند.

شماره ی درس	نام درس	نشانه	تعداد جلسه
نقشه ی گنج ۱	من	۱۰	۵
نقشه ی گنج ۲	مدرسه	۱۰	۵
نقشه ی گنج ۳	کلاس	۱۰	۵
نقشه ی گنج ۴	زندگی در مدرسه	۱۰	۵
درس ۱	آب	آ	۵
درس ۲	بابا	ب	۵
درس ۳	باد	د	۵
درس ۴	آنا	اَ	۵
درس ۵	باران	ر	۵
درس ۶	مدرسه	س	۵
درس ۷	مادر	م	۵
درس ۸	روستا	او	۵
درس ۹	بوستان	ت	۵
درس ۱۰	نان	ن	۵
درس ۱۱	ایران	ای	۷
درس ۱۲	بازار	ز	۵
درس ۱۳	مادربزرگ	ا	۵
درس ۱۴	شیر	ش	۵
درس ۱۵	ستاره	ه	۷
درس ۱۶	برکه	ک	۵
شماره ی درس	نام درس	نشانه	تعداد جلسه
درس ۱۷	ورزش	و	۵
درس ۱۸	پزشک	پ	۵
درس ۱۹	دریا	ی	۵
درس ۲۰	پدربزرگ	گ	۵
درس ۲۱	آدم برفی	ف	۵
درس ۲۲	کتاب خانه	خ	۵
درس ۲۳	قایق قرمز	ق	۵
درس ۲۴	جنگل	ل	۵
درس ۲۵	نارنج و برنج	ج	۵
درس ۲۶	نوروز	و	۵
درس ۲۷	بهار	ه	۷
درس ۲۸	پرچم	چ	۵
درس ۲۹	ژاکت ژاله	ژ	۵
درس ۳۰	قرآن	خ	۵
درس ۳۱	همکاری	س	۵
درس ۱	یک شیشه عسل	ع	۵
درس ۲	مهمان مردم	ص	۵
درس ۳	مورچه و دانه ی گندم	ذ	۵
درس ۴	چشمت روشن	ث	۵
درس ۵	چگونه فضا نورد شوم؟	ض	۵
درس ۶	یک جور دیگر	ح	۵
درس ۷	طوطی طاهرخان	ط	۵
درس ۸	لاک پشت و مرغابی ها	غ	۵
درس ۹	فرهنگ زبان فارسی	ظ	۵
۴	فارسی شکر است		

برنامه ی آموزش فارسی «می خوانم» و فارسی «می نویسم» برای ۲۵۰ جلسه ی آموزشی تدوین شده است. این برنامه پیشنهادی است و با توجه به زمان و شرایط کلاس، توانمندی دانش آموزان و... قابل تغییر است.

گروه زبان و ادبیات فارسی

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه ی نظری

مهربان‌تر از مادر

با هم بخوانیم



مهربان‌تر از مادر

مهربان‌تر از بابا

مهربان‌تر از دریا

با تمام ماهی‌ها

مهربان‌تر از گل‌ها

با دو بال پروانه

مهربان‌تر از باران

با درخت و با دانه

مهربان‌تر از خورشید

با گل و زمینی تو

تو خدای ما هستی

مهربان‌ترینی تو

افسانه شعبان‌نژاد



نقشه‌ی گنج







مَن و دُنیا

با چشم
دُنیا را
می بینم
این جا را
آن جا را
می بینم
با پایم
در دُنیا
می گردم
در این جا
در آن جا
می گردم



با دَسْتَم
دُنیا را
می گیرَم
این ها را
آن ها را
می گیرَم
با قَلَبَم
دُنیا را
می خواهَم
مَمان را
بابا را
می خواهَم
محمود کیانوش

نقشه‌ی گنج ۲

شروع

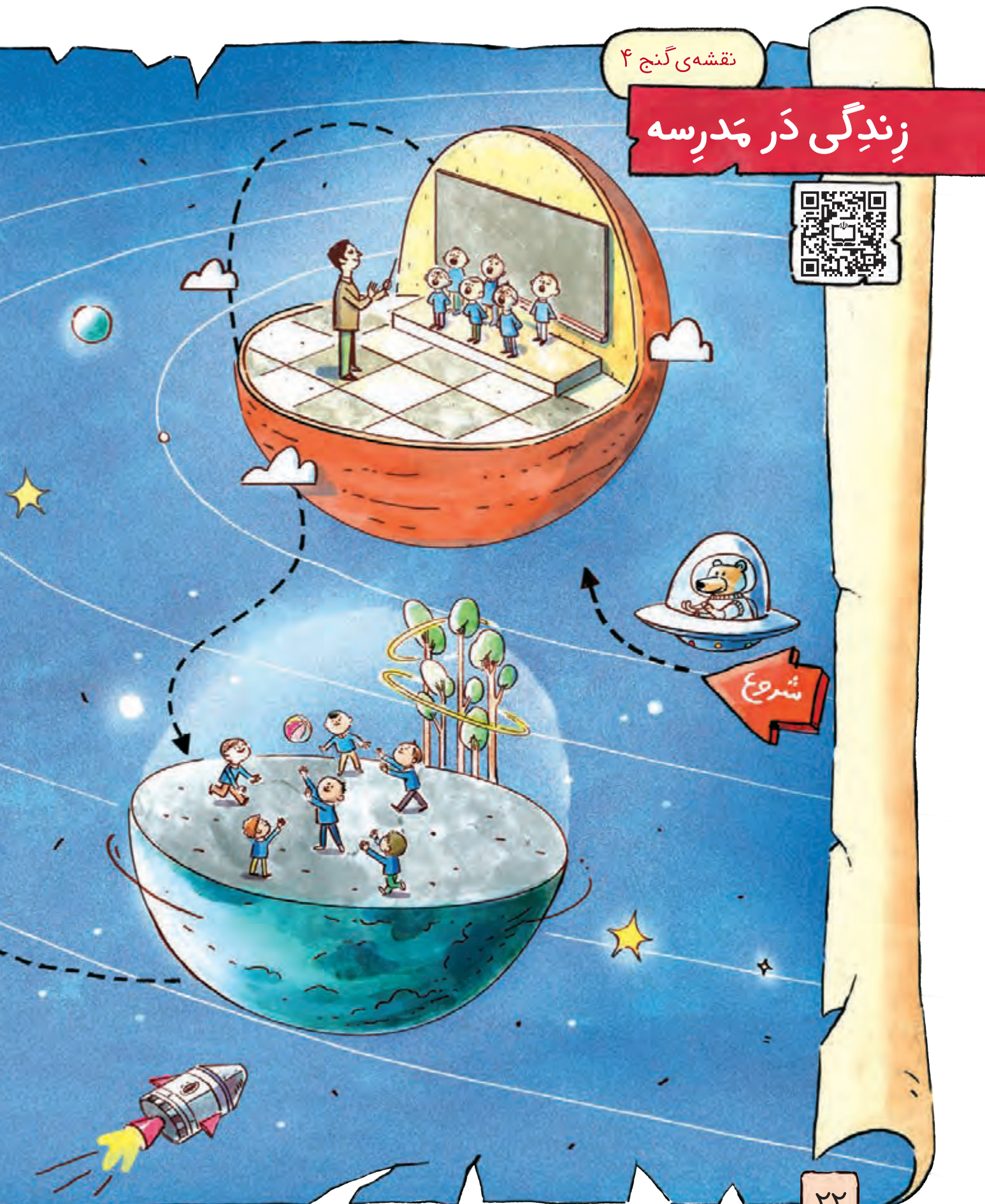
مدرسه



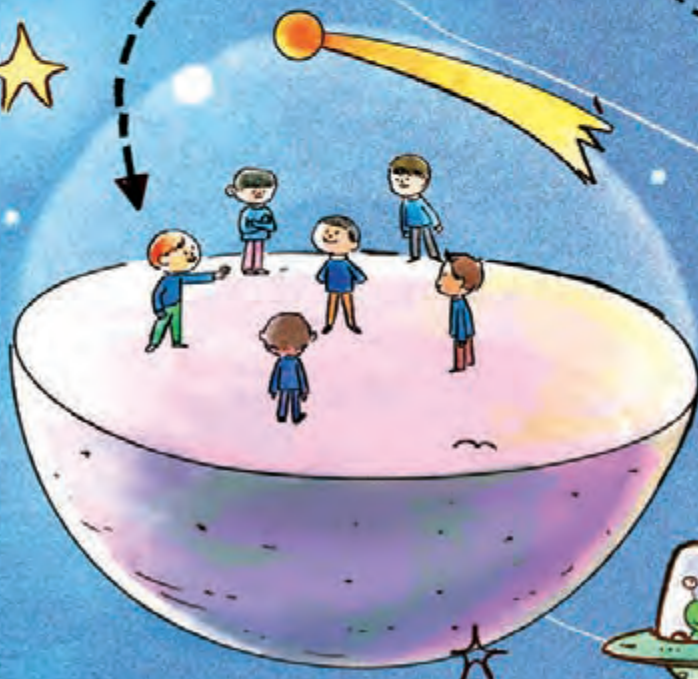




زندگی در مدرسه



☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐		☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐		
									...											.
☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐		☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐		
																				..



با هم بخوانیم



دوستی

تو یک سَبَد داری
یک سیب بَرَداری

مَن یک سَبَد دارَم
مَن از تو می خواهَم

تو ی سبد بگذار
با دستِ خود بَرَدار

بَرَدار آن را زود
این سیب مالِ توست

یک سیب از دَسْتَم
مَن دوستت هَسْتَم

وَقْتی که می گیری
با خَنده می گویم

رودابه حمزه‌ای





نشانه‌های





آب



آبی



باران

آب آبی باران

آ



آتش



آش



آب



مار



مداد



باد



دريا



پا



بابا

ایستگاه آوا



- در نام کدام یک از هم‌کلاسی‌هایت صدای [آ] می‌شنوی؟
 - به دور و برت نگاه کن و بگو در نام چه چیزهایی صدای [آ] می‌شنوی؟
 - اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [آ] می‌شنوی؟
- | | | | | |
|----|----|-----|----|------|
| پا | آب | تاب | آش | دريا |
|----|----|-----|----|------|
- آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [آ] می‌شنوی؟
- | | | | | |
|-----|----|-----|------|------|
| باد | پا | آتش | دريا | بابا |
|-----|----|-----|------|------|

ایستگاه واژه



- در هر کدام از واژه‌ها «آب» را شنیدی، بلند بگو: آب

آب‌پاش	اِسْتِکَان	آب‌گوشت	آب‌نبات
لیوان	آب‌میوه	آب‌ولانس	آب‌پَز

ایستگاه معنا



- به مایع بی‌رنگ و بی‌بویی که در رودها و دریاها وجود دارد، چه می‌گویند؟
- به قطره‌های آبی که از ابرهای آسمان به زمین می‌بارد، باران می‌گویند یا برف؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «آش» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

- ۱ آموزگار کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «آا» را روی میز می‌چیند.
- ۲ دو گروه از دانش‌آموزان را انتخاب می‌کند.
- ۳ تخته‌ی کلاس را به دو قسمت تقسیم می‌کند.
- ۴ گروه اول، کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «آا» را در سمت راست تخته و گروه دوم، کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «اا» را در سمت چپ تخته قرار می‌دهند.
- ۵ این بازی با گروه‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند.





ایستگاه دانستن



★ چرا آرزو در را باز می کند؟

★ بابا چه می گوید؟

★ فکر می کنی پس از آمدن باران، بابا و آرزو به بازی ادامه

می دهند؟

★ آرزو و بابا چه بازی های دیگری می توانستند بکنند؟

★ بابا و آرزو کجا بازی می کنند؟

★ بابا و آرزو چه بازی ای می کنند؟

★ بابا و آرزو چه صدایی می شنوند؟

★ چه کسی در را باز می کند؟

★ وقتی آرزو در را باز می کند، چه کسی را می بیند؟

★ چه کسی می خندد؟

بابا



درس

۲



بابا



باد



آب



بابا باد آب

ب ب



بادام



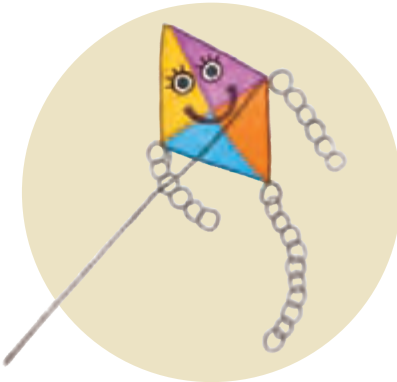
بستنی



برادر



سبد



بادبادک



ابر



تاب



اسب



سیب

ایستگاه آوا



○ به دور و برت نگاه کن و بگو در نام چه چیزهایی صدای [ب] می‌شنوی؟

○ اوّل کدام یک از این واژه‌ها صدای [ب] می‌شنوی؟

اَسب بَسْتَنی سَبَد بادام

○ آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [ب] می‌شنوی؟

سَیَب بَرادَر تاب اَبر

○ صدای [ب] را کجای هر یک از این واژه‌ها می‌شنوی؟

بادبازک بابا بادبزن تاب

ایستگاه واژه



○ صدای اوّل هر واژه را بردار و به جای آن «ب» بگذار و بگو چه واژه‌ای به دست آوردی؟

فیل شاد دَسْتَه خال

○ صدای آخر هر واژه را بردار و به جای آن «ب» بگذار و بگو چه واژه‌ای به دست آوردی؟

تار خون سیخ جَوان

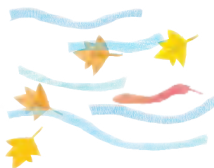
ایستگاه معنا



○ به هوایی که با سرعت کم یا زیاد جابه‌جا می‌شود، اَبر می‌گویند یا باد؟

○ به پسری که پدر و مادرش، پدر و مادر تو هم هستند، چه می‌گویی؟

○ حالا تو سعی کن واژه‌ی «سیب» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

۱ آموزگار کارت واژه‌های دارای نشانه‌ی «آ» و «ب» را روی میز می‌چیند.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ هر گروه، به‌طور اتفاقی یک کارت را انتخاب می‌کند.

۴ افراد گروه پس از هم‌فکری با هم، واژه‌ی مربوط به کارت را به‌صورت نهایی

اجرا می‌کنند.

۵ گروه‌های دیگر باید آن واژه را حدس بزنند.





آی قصه قصه قصه ...



ایستگاه دانستن



★ چرا نخ بادبادک از دست اُمید رها می شود؟

★ چه اتفاقی برای بادبادک می اُفتد؟

★ فکر می کنی اُمید بعد از رها شدن نخ بادبادک چه

احساسی دارد؟

★ چرا آرزو می خندد؟

★ چه کسانی در بوستان هستند؟

★ چه کسی بادبادک بازی می کند؟

★ آرزو چه کار می کند؟

★ چه چیزی از دست اُمید رها می شود؟

★ بادبادک در کجا تاب می خورد؟

★ بادبادک کجا می اُفتد؟

★ چه کسی می خندد؟



باد

درس

۳



دود



باد



رود



دود باد رود

د



دست



در



دندان



مادر



پدر



بادام



زرد



مرد



مداد

ایستگاه آوا



در کدام یک از این واژه‌ها صدای [د] نهی‌شنوی؟

رود مرد پا مادر بادام

اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [د] می‌شنوی؟

سبد دست مرد دندان در

آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [د] می‌شنوی؟

دست زرد در مرد

ایستگاه واژه



به جای صدای اول هر واژه، «د» بگذار و بگو.

زور زرد زیر

چرا به چیزهایی که این شکلی هستند، دندانه‌دندانه می‌گویند؟



ایستگاه معنا



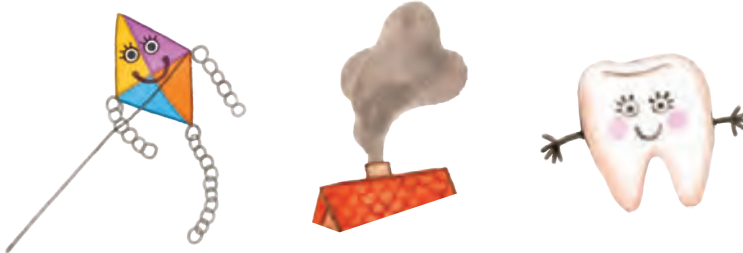
به قسمتی از داخل دهان که سفت و سفیدرنگ است و برای جویدن غذا استفاده

می‌شود، چه می‌گویند؟

به گاز خاکستری یا سیاهی که هنگام سوختن چیزی بلند می‌شود و به هوا می‌رود،

دود می‌گویند یا آتش؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «بادبادک» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا

۱ آموزگار دانش‌آموزان را به دو گروه «با» و «دا» تقسیم می‌کند.

۲ به هر گروه یک کاغذ سفید و مقداری خهیر بازی می‌دهد.

۳ هر گروه باید شکل ترکیب مشخص‌شده را با خهیر بسازد و آن را روی کاغذ قرار

دهد، سپس افراد گروه با هم فکری هم، چند واژه با همان ترکیب نام ببرند.



دریای آرزو



آی قصه قصه قصه ...



ایستگاه دانستن



- ★ آرزو چه چیزهایی کشید؟
- ★ آرزو از اُمید، پدر و مادرش چه خواست؟
- ★ چرا آرزو باد را صدا زد؟

- ★ چرا آرزو برای قایق بادبان کشید؟
- ★ فکر می‌کنی آرزو چه چیزهای دیگری می‌توانست در آسمان بالای قایق بکشد؟
- ★ فکر می‌کنی اگر آن‌ها به سفر دریایی بروند، چه چیزهایی می‌بینند؟

- ★ چه کسی قایق کشید؟
- ★ آرزو کجا قایق کشید؟
- ★ آرزو با چه چیزی قایق کشید؟
- ★ آرزو برای قایقش چه کشید؟
- ★ آرزو بالای قایق چه چیزی کشید؟
- ★ آرزو از چه کسانی خواست سوار قایق شوند؟
- ★ آرزو از باد خواست آن‌ها را به کجا ببرد؟

أنار



درس

٢



أنار



مادر



دست

أنار مادر دست



اَبَرُو



اَبَر



اَسَب



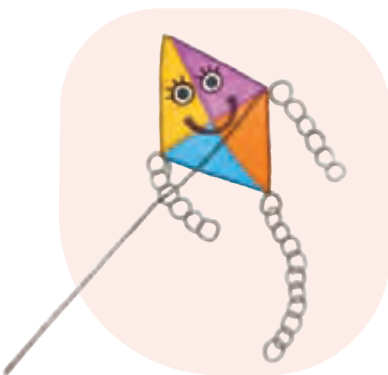
سَبَد



سَبَز



زَرَد



بَادبَادَك



بَسْتَنِي



اَنگُور

ایستگاه آوا



اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ا] می‌شنوی؟

دست انگور مادر انار

در نام کدام قسمت‌های بدنت صدای [ا] می‌شنوی؟

سه تا خوردنی را بگو که در نام آن‌ها صدای [ا] می‌شنوی.

در نام کدام رنگ‌های مدادرنگی‌ات صدای [ا] می‌شنوی؟

در نام کدام یک از واژه‌ها صدای [ا] وجود ندارد؟

آبی زرد سبز باران

ایستگاه واژه



سه تا در کوچک بگو که در **دست** جا می‌شود.

دو تا خوردنی **سبز** و یک خوردنی **زرد** نام ببر.

چه میوه‌ای می‌شناسی که شیرین است و به رنگ‌های **زرد**، **قرمز** یا سیاه دیده می‌شود؟

به جانوری که موهایی بلند به نام یال پشت گردنش دارد، شیهه می‌کشد و به سرعت

حرکت می‌کند، شیر می‌گویند یا اسب؟

به قطره‌های آبی که به صورت بخار در آسمان جمع می‌شوند، چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «بستنی» را معنی کنی.



ایستگاه معنا



بازی بازی تهاشا

۱ آموزگار دو گروه از دانش‌آموزان را انتخاب می‌کند.

۲ به هر گروه یک کارت دارای نشانه‌ی «ا» و یک کارت دارای نشانه‌ی «آ» می‌دهد.

۳ تخته را به دو قسمت تقسیم می‌کند.

۴ چند تصویر که نشانه‌ی «آ» دارند در سمت راست و چپ تخته قرار می‌دهد

و نام تصویر را زیر آن می‌نویسد، اما جای نشانه‌ی «آ» را خالی می‌گذارد.

۵ دانش‌آموزان هر گروه با هم مشورت می‌کنند، یکی از افراد گروه نشانه را

در جای خود قرار می‌دهد و واژه را می‌خواند و سپس نوبت به نفر بعدی

گروه می‌رسد.

۶ این بازی با گروه‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند.



اُمید و آرزو



آی قصه قصه قصه ...



ایستگاه دانستن



آرزو اسم چه میوه‌هایی را نوشت؟

چرا اُمید دوید؟

اُمید از آرزو خواست چه بنویسد؟

فکر می‌کنی چرا آرزو یواشکی نوشت؟

اولین واژه‌ای که آرزو نوشت، چه بود؟

چه کسی شکل بادام را کشید؟

وقتی اُمید بادام کشید چه گفت؟

چه کسی گفت: «اُمید انار ندارد»؟

اُمید به سہت چه چیزی دوید؟

اُمید از کجا انار برداشت؟

چه کسی خندید؟



صد دانه یاقوت

صد دانه یاقوت دسته به دسته
با نظم و ترتیب یک جا نشسته

هر دانه‌ای هست خوش‌رنگ و رخشان
قلب سفیدی در سینه‌ی آن



یا قوت‌ها را پیچیده با هم

در پوششی نرم پروردگارم

سُرخ است و زیبا نامش انار است

هم ترش و شیرین هم آب‌دار است

مصطفی رحمان دوست



باران



درس
۵



رود



باران



آبر



رود باران آبر





رَنده



روزنامه



روباه



پَرِوانه



دارکوب



گُرگ



کَبوتر



پَر



چتر

ایستگاه آوا



در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ر] نمی‌شنوی؟

رَنده پَر بَسْتَنی پَرِوانه دارکوب

آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [ر] می‌شنوی؟

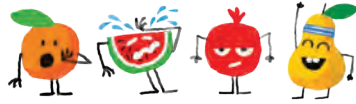
کَبوتر پَرِوانه اَبَر چَتر رَنده

دو رنگ بگو که در نام آن‌ها صدای [ر] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



وقتی **باران** می‌بارد چه احساسی داری؟ نشان بده.



فکر کن **باران** می‌بارد و **چَتر** در دست گرفته‌ای، یک دفعه از آسمان چیز دیگری می‌بارد

که در نام آن صدای [ر] وجود دارد. بگو چه چیزی؟

ایستگاه معنا



به حیوانی که سری کوچک و دمی پرپشت دارد و در داستان‌ها به حيله‌گری معروف

است، چه می‌گویند؟

به وسیله‌ای که در آشپزخانه به کار می‌رود، سوراخ‌های تیز و ریز دارد و با آن سیب‌زمینی،

هویج و پیاز را خرد می‌کنند، رنده می‌گویند یا چاقو؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «چَتر» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا



۱ آموزگار یک طناب به‌عنوان پل یا جاده روی زمین می‌گذارد.

۲ دانش‌آموزان به صف می‌ایستند و آموزگار به هر کدام از آن‌ها یک کارت واژه‌ی دارای نشانه‌ی «ر» می‌دهد.

۳ هر دانش‌آموز باید ابتدا واژه را بلند بخواند. سپس از روی طناب رد شود.

۴ اگر دانش‌آموز نتواند واژه را بخواند یا تعادلش را از دست بدهد، باید به انتهای صف برود و دوباره امتحان کند.



آی قصه قصه قصه ...



هوهو چی چی



☆ قطار به ترتیب از چه جاهایی گذشت؟

☆ مسافران قطار چه کسانی بودند؟

☆ چرا اُمید به مسافرها گفت که از قطار پیاده شوند؟

☆ چرا آرزو سبد را زمین گذاشت؟

☆ اگر تو و دوستت قطار شوید، دوست دارید چه کسانی

مسافرهایتان باشند؟

☆ وقتی قطار اُمید و آرزو برمی گردد، به ترتیب از چه

جاهایی می گذرد؟

ایستگاه دانستن



☆ اُمید گفت چه کسانی سوار قطار شوند؟

☆ آرزو عروسک را کجا گذاشت؟

☆ چه کسی توپ را توی سبد گذاشت؟

☆ قطار به کجا رسید؟

☆ آرزو سبد پر از مسافر را کجا گذاشت؟



مَدْرِسَه

درس

۶



سَبز



مَدْرِسَه



کِلَاس



کِلَاس

مَدْرِسَه

سَبز

س س



سوپ



سوت



سَبَد



سوسک



مِسواک



مَاسَت



خُرُوس



لِبَاس



پُلِيس

ایستگاه آوا



○ در کدام یک از این واژه‌ها صدای [س] می‌شنوی؟

سوت سَبَد آتش بَسْتَنی سوپ

○ آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [س] می‌شنوی؟

سوپ ماست مِسواک لباس پُلِیس

○ در کدام یک از این واژه‌ها دو بار صدای [س] می‌شنوی؟

ماست خُروس سوسک لباس

ایستگاه واژه



○ چه خوردنی‌هایی می‌شناسی که در نام آن‌ها مثل **ماست** صدای [س] وجود دارد؟

○ وقتی خوراکی خوردی، با چیزی که در نام آن صدای [س] وجود دارد، دندان‌هایت را بشوی. بگو با چه چیزی؟

○ دوست داری سوار چه چیزهایی بشوی و با آن‌ها به **مدرسه** بیایی؟ حواست باشد که در نام آن‌ها صدای [س] باشد.

ایستگاه معنا



○ به وسیله‌ی کوچکی که وقتی در آن فوت می‌کنیم، صدای بلندی از آن درمی‌آید، چه می‌گویند؟

○ به پرنده‌ای اهلی که تاجِ قرمز و پَرهای رنگارنگ دارد، طاووس می‌گوییم یا خروس؟

○ حالا تو سعی کن واژه‌ی «مِسواک» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

۱ آموزگار چند کارت‌واژه‌ی دارای نشانه‌ی «س» را انتخاب می‌کند.

۲ دانش‌آموزان را گروه بندی می‌کند.

۳ گروه اول یکی از کارت‌واژه‌ها را به صورت تصادفی برمی‌دارد.

۴ یکی از افراد گروه باید واژه‌ی مورد نظر را به صورت نهایش بی‌صدا (آدابازی) اجرا کند.

۵ هر گروهی که واژه را زودتر حدس بزند، کارت‌واژه‌ی بعدی را برمی‌دارد و نهایش می‌دهد.

۶ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.





آی قصه قصه قصه ...



خروس

یک مرتبه خروس داد زد: «قوقولی قوقو». امید و آرزو به حیاط دویدند. امید گفت: «خروس از آسمان افتاد؟» آرزو گفت: «آسمان که خروس ندارد.» زنگ زدند. آرزو دوید، در را باز کرد. همسایه بود، آهده بود خروسش را ببرد. همسایه گفت: «این خروس هاست، تازه از روستا آمده است.»

امید پرسید: «خروستان با ما دوست می شود؟» همسایه به خروس نگاه کرد و گفت: «می شود. می شود.»



ایستگاه دانستن



- ★ چرا امید و آرزو دویدند؟
- ★ چرا آرزو به سمت در دوید؟
- ★ چرا همسایه زنگ خانه‌ی امید و آرزو را زد؟

- ★ فکر می کنی چرا خروس توی حیاط امید و آرزو افتاد؟
- ★ چرا امید می خواست با خروس دوست بشود؟

- ★ چه کسانی به حیاط دویدند؟
- ★ امید و آرزو به کجا دویدند؟
- ★ امید گفت که خروس از کجا افتاده؟
- ★ چه کسی گفت که آسمان خروس ندارد؟
- ★ چه کسی در را باز کرد؟
- ★ وقتی آرزو در را باز کرد، چه کسی را دید؟
- ★ چه کسی می خواست خروس را ببرد؟
- ★ خروس همسایه از کجا آمده بود؟





مادر



آسمان



بادام



باران آمد.

باران آرام آرام آمد.

مادر در باران آمد.



میمون



موش



مار



خُرما



نامه



نَہک



کِرم



پَرچَم



چشم

ایستگاه آوا



- سه حیوان بگو که اوّل نام آن‌ها صدای [م] می‌شنوی.
- در وسط نام کدام میوه صدای [م] می‌شنوی؟
- یک خوردنی بگو که آخر نام آن صدای [م] می‌شنوی؟
- کدام شهر را می‌شناسی که صدای [م] دارد؟

ایستگاه واژه



- صدای اوّل هر واژه را بردار و به جای آن «م» بگذار و بگو.

دوش بو زرد کار

- به واژه‌های زیر توجه کن؛ اگر می‌توانی آن را از فروشگاه بخری بگو می‌خرم و اگر نمی‌توانی بگو نمی‌خرم.

چشم آسمان شامپو مورچه نهک

ایستگاه معنا



- به وسیله‌ای بلند و باریک از جنس چوب که برای نوشتن استفاده می‌شود، چه می‌گویند؟
- به دانه‌های سفیدرنگ و ریزی که در آب حل می‌شود و آن را به غذا اضافه می‌کنیم تا طعم بهتری داشته باشد، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «مار» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

- ۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.
- ۲ روی چند ورق کاغذ، تعدادی واژه‌ی دارای نشانه‌ی «م» را می‌نویسد، آنها جای نشانه‌ی «م» را خالی می‌گذارد.
- ۳ به هر گروه مقداری خهیر بازی و یکی از این ورق‌ها را می‌دهد.
- ۴ گروه‌ها دو شکل نشانه‌ی «م» را با خهیر درست می‌کنند.
- ۵ هر گروه باید واژه‌ها را با گذاشتن «م»‌های خهیری، کامل کند و آن‌ها را با صدای بلند بخواند.





آی قصه قصه قصه ...

عکس به یاد اندنی



اُمید و آرزو با مامان و بابا به باغ وحش رفتند. در آن جا مارها،
سوسپارها و روباهها را تماشاکردند. اُمید به سَهت قَفَسِ
میهمون رفت و برای میهمون شکلک درآورد. میهمون ادای اُمید
را درآورد. هَمان موقع آرزو با تِلْفَن همراه بابا از اُمید و میهمون
عکس گرفت. مامان و بابا خندیدند. میهمون هم خندید.



ایستگاه دانستن



- ★ آرزو و اُمید به کجا رفتند؟
- ★ آرزو با چه کسانی به باغ وحش رفت؟
- ★ اُمید و آرزو چه حیوانهایی را دیدند؟
- ★ اُمید به سَهت کدام قَفَس رفت؟
- ★ چه کسی برای میهمون شکلک درآورد؟
- ★ چه کسی ادای اُمید را درآورد؟
- ★ چه کسی از اُمید عکس گرفت؟
- ★ آرزو با تلفن همراه چه کسی از اُمید عکس گرفت؟
- ★ اُمید و آرزو به ترتیب چه حیوانهایی را دیدند؟
- ★ چرا میهمون ادای اُمید را درآورد؟
- ★ چرا مامان و بابا خندیدند؟
- ★ فکر می کنی چرا اُمید برای میهمون شکلک درآورد؟
- ★ چرا مامان و بابا خندیدند؟
- ★ فکر می کنی چه چیزی باعث خندهی میهمون شد؟



روستا



توت



آرزو



آرزو در روستا بود.

او با مادر بود.

مادر در سبد توت دارد.

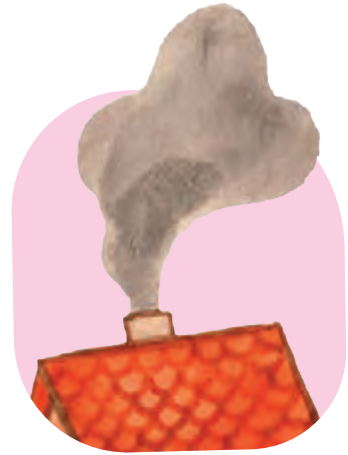
او و



کوه



جوجه



دود



دوش



گوش



موش



آلو



ليمو



هَلُو

ایستگاه آوا



سه میوه بگو که در نام آن‌ها صدای [او] می‌شنوی.

آخر هر واژه که صدای [او] شنیدی بلند بگو: «او»

هَلو

گوش

آلو

لیهو

روستا

هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

کوه / کاه

ماش / موش

دود / داد

ایستگاه واژه



به هر واژه دقت کن. آن را تکرار کن و تند و سریع جواب بده.

هو: روی درخت است یا روی سر آدم؟

جارو: وسیله‌ی غذا خوردن است یا وسیله‌ی تهیز کردن؟

ترازو: نام میوه است یا یک وسیله برای وزن کردن؟

ایستگاه معنا



به بلندی‌های بزرگ زمین که از سنگ و خاک درست شده‌اند، کوه می‌گویند یا رود؟

به نوزاد پرنده که تازه از تخم درآمده است، چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «گوش» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

۱ آموزگار چندکارت واژه انتخاب می‌کند و روی تابلوی کلاس می‌چسباند.

(بعضی از واژه‌ها نشانه‌ی «او و» دارند و بعضی ندارند.)

۲ آموزگار واژه‌ها را یکی یکی و بلند می‌خواند.

۳ دانش‌آموزان با شنیدن واژه‌ای که صدای [او] دارد همه با هم دست می‌زنند

و آن واژه را تکرار می‌کنند.





آی قصه قصه قصه ...



بوی نان تازه

امید و آرزو همراه پدر و مادر برای دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگ به روستا رفتند. نزدیک روستای یک کوه بلند و یک رود پر آب بود.

صبح زود مادر بزرگ نان می پخت. بوی نان تازه همه جا پیچیده بود. پدر سفره را پهن کرد. مادر چای دم کرد. همه کنار سفره نشستند و با شادی چای شیرین و نان و پنیر خوردند و از مادر بزرگ سپاس گزاری کردند. سپس همه با هم به باغ پدر بزرگ رفتند تا در چیدن آلوها و هلوها به او کمک کنند.



ایستگاه دانستن



- ★ چرا امید و آرزو با پدر و مادر به روستا رفتند؟
- ★ چه کسانی کنار سفره نشستند؟
- ★ چرا همه از مادر بزرگ سپاس گزاری کردند؟
- ★ چرا همه به باغ پدر بزرگ رفتند؟

- ★ فکر می کنی چرا همه کنار سفره شاد بودند؟
- ★ به نظرت در باغ پدر بزرگ چه درخت های دیگری وجود دارد؟

- ★ امید و آرزو با پدر و مادر به کجا رفتند؟
- ★ چه چیزهایی نزدیک روستا بود؟
- ★ چه کسی صبح زود نان پخت؟
- ★ بوی چه چیزی همه جا پیچیده بود؟
- ★ چه کسی سفره را پهن کرد؟
- ★ چه کسی چای دم کرد؟
- ★ همه پس از صبحانه از چه کسی سپاس گزاری کردند؟
- ★ همه پس از صبحانه کجا رفتند؟



بوستان

درس

۹



تاب



بوستان



دست

بوستان تاب دارد.

برادرَم در بوستان است.

او تاب را دوست دارد.

تت



تَرازو



توت



توپ



کِتاب



دَفتر



کشتی



دِرخت



کِبریت



سوت

ایستگاه آوا



- چه چیزهایی در کیف مدرسه‌ات هست که در نام آن‌ها صدای [ت] می‌شنوی؟
- در نام کدام یک از هم‌کلاسی‌هایت صدای [ت] می‌شنوی؟
- به این واژه‌ها گوش کن و بگو صدای [ت] را اول واژه می‌شنوی یا آخر آن؟

توت

کبریت

ترازو

توپ

درخت

ایستگاه واژه



- به پرسش‌های «ت» دار زیر جواب بده.
- با چه چیزی نوک مادات را تیز می‌کنی؟
- جوجه از توی چه چیزی بیرون می‌آید؟
- توی چه چیزی نان می‌پزند؟

ایستگاه معنا



- به وسیله‌ای که با آن وزن چیزها را اندازه می‌گیریم، چه می‌گویند؟
- به موجود زنده‌ای که ریشه‌هایش در خاک است، تنه‌ی چوبی، شاخه و برگ دارد و به طرف بالا رشد می‌کند، درخت می‌گویند یا علف؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «تاب» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا

۱ آموزگار تعداد زیادی کارت واژه را روی زمین و به شکل مربع در چند ردیف می‌چیند.

۲ سپس چهار گروه دو نفره از دانش‌آموزان انتخاب می‌کند.

۳ هر گروه در یک طرف مربع بازی می‌ایستند.

۴ با شروع بازی، یک نفر از هر گروه باید کارت‌هایی را که در آن‌ها نشانه‌ی «ت» وجود دارد، جمع کند.

۵ با پایان زمان مشخص شده، نفر دوم گروه باید واژه‌ی مربوط به هر کارت واژه‌ی گروه خودش را بلند بخواند.

۶ این بازی با هشت دانش‌آموز دیگر تکرار می‌شود.





آی قصه قصه قصه ...



تاب تاب تاب

اُمید تاب بازی می کرد. بابا و آرزو کنار تاب بودند. بابا برای آرزو کتاب می خواند.

ماهان با سبد پر از توت از راه رسید. آرزو از توی سبد توت برداشت و خورد. یک توت هم به بابا داد.

بابا خندید و گفت: «توت بخورم یا کتاب؟»

اُمید گفت: «نه توت می خورم نه کتاب، فقط تاب تاب تاب.»



ایستگاه دانستن



- ★ وقتی اُمید تاب بازی می کرد، بابا و آرزو چه کار می کردند؟
- ★ وقتی ماهان با سبد پر از توت آمد، آرزو چه کار کرد؟
- ★ چرا اُمید توت و کتاب نمی خواست؟

- ★ فکر می کنی ماهان کجا بود که با سبد پر از توت از راه رسید؟
- ★ فکر می کنی چرا بابا خندید؟

- ★ چه کسی تاب بازی می کرد؟
- ★ بابا و آرزو کجا بودند؟
- ★ بابا برای چه کسی کتاب می خواند؟
- ★ چه کسی از راه رسید؟
- ★ ماهان با چه چیزی از راه رسید؟
- ★ چه کسی توت برداشت و خورد؟
- ★ آرزو به چه کسی توت داد؟
- ★ اُمید دوست داشت فقط چه چیزی بخورد؟

نان

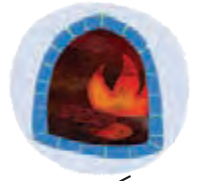


درس

۱۰



نان



تَنور



نانوا



آن مرد نانوا است.

نانوا نان دارد.

نان در تنور است.

ذن



نَبات



نَخ



نامه



دندان



سَنگ



رَنگ



نَمَکدان



لیوان



گُلدان

ایستگاه آوا



- در این واژه‌ها اگر یک بار صدای [ن] شنیدی بگو: «یک» و اگر دو بار صدای [ن] شنیدی بگو: «دو»

لیوان زمین نهکدان نبات نردبان دندان

- صدای اول هر واژه را بردار و به جای آن «ن» بگذار و بگو.

خامه یخ جان پرده

- یک میوه بگو که در نام آن، دو بار صدای [ن] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



- در هر واژه با شنیدن صدای [ن] در اول، دست راست و با شنیدن صدای [ن] در آخر دست چپ را بالا بیاور.

نهک گلدان لیوان نبات

نادان بگین نردبان دندان

ایستگاه معنا



- به ظرفی که برای نوشیدن آب یا چیزهای مایع استفاده می‌شود، لیوان می‌گویند یا کاسه؟
- به کاغذی که روی آن چیزی می‌نویسند و در پاکت می‌گذارند تا به کسی بدهند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «نخ» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا

- آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.
- از هر گروه، یک دانش‌آموز به‌عنوان نامه‌رسان انتخاب می‌شود تا نامه‌ی آموزگار را به گروه خود برساند.
- در هر نامه یک واژه با نشانه‌ی «ن» نوشته شده است.
- اعضای هر گروه، نامه را از نامه‌رسان دریافت می‌کنند و پس از هم‌فکری، یک جمله‌ی زیبا و کوتاه با آن می‌سازند.
- در پایان، یک نفر به نمایندگی از گروه جمله را با صدای بلند می‌گوید.





آی قصه قصه قصه ...



جیکان جیکان

نانوا از تنور دو نان بیرون آورد. یکی به آرزو داد و یکی به اُمید. گنجشکی نان را دید. نزدیک آهد. اُمید یک تکه نان به گنجشک داد. دوستان گنجشک جیکان جیکان آهَدند. آرزو گفت: «گنجشک‌ها نان می‌خواهند». اُمید نانوايي را نشان داد و گفت: «بروید به نانوايي». گنجشک‌ها جیکان جیکان به نانوايي رفتند. اُمید و آرزو هم دويدند. به خانه‌شان رسيدند.



ایستگاه دانستن



- ★ وقتی نانوا نان‌ها را از تنور بیرون آورد، چه کار کرد؟
- ★ چرا دوستان گنجشک، جیکان جیکان آهَدند؟
- ★ چرا گنجشک‌ها به نانوايي رفتند؟
- ★ آرزو از کجا فهمید که گنجشک‌ها نان می‌خواهند؟
- ★ فکر می‌کنی نانوا با این همه گنجشک چه کار می‌کند؟
- ★ اُمید و آرزو چه نانی خریدند؟ می‌توانی شکل آن را در دفترت بکشی.

- ★ نانوا نان را از کجا بیرون آورد؟
- ★ نانوا به چه کسانی نان داد؟
- ★ چه کسی به گنجشک نان داد؟
- ★ چه کسانی جیکان جیکان آهَدند؟
- ★ آرزو گفت گنجشک‌ها چه می‌خواهند؟
- ★ اُمید کجا را به گنجشک‌ها نشان داد؟
- ★ گنجشک‌ها چطوری به نانوايي رفتند؟
- ★ چه کسانی به خانه‌شان رسیدند؟



ایران

درس



ایران



ایرانی

سفيد



سُرمه‌ای



ایران آباد است.

ایرانی بیدار است.

ما ایران را دوست داریم.

ایپی ای



سبزی



سیب



ایستگاه



بیمار



کیف



میز



قوری



سینی



بینی

ایستگاه آوا



- در نام خانوادگی کدام یک از دوستان صدای [ای] می‌شنوی؟
- سه خوردنی بگو که در نام آن‌ها صدای [ای] می‌شنوی.
- به مدادرنگی‌هایت نگاه کن. در نام کدام رنگ صدای [ای] وجود دارد؟
- کدام شهر را می‌شناسی که صدای [ای] دارد؟

ایستگاه واژه



- نام کدام یک از شهرهای ایران را شنیده‌ای یا به آن‌ها سفر کرده‌ای؟ بگو.

ساری تبریز قزوین آردبیل
شیراز ایلام بیرجند میناب

ایستگاه معنا



- به ظرفی که دسته و لوله‌ای باریک دارد و در آن چای درست می‌کنیم، چه می‌گویند؟
- به قسمتی از صورت که بالاتر از دهان است و با آن نَفَس می‌کشیم، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «میز» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا



- ۱ آموزگار در سبد، تعداد زیادی کارت واژه به شکل ماهی می‌ریزد.
- ۲ ماهی‌ها گیره‌ی فلزی دارند و روی آن‌ها واژه‌های دارای نشانه‌ی «ای ی ای» نوشته شده است. (واژه‌های سبد می‌توانند تکراری باشند.)
- ۳ دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند و از هر گروه یکی به عنوان ماهی گیر انتخاب می‌شود.
- ۴ او باید در زمانی مشخص، با قلاب آهن‌ربایی خود مشغول ماهی‌گیری شود. (قلاب می‌تواند یک مداد باشد که آهن‌ربا با نخ به آن آویزان شده است.)
- ۵ دانش‌آموز واژه‌های صید شده‌ی خود و شکل نشانه را با صدای بلند می‌خواند.
- ۶ این بازی با افراد دیگر گروه ادامه پیدا می‌کند.



آی قصه قصه قصه ...



سوپ بستنی

اُمید بیمار بود. تب داشت. آرزو کنار بُخاری ایستاده بود و بستنی می خورد. اُمید دوست داشت بستنی بخورد. بستنی سرد بود. مامان با سوپ گرم به اتاق آمد. اُمید به سوپ و بستنی نگاه کرد. گفت: «کاش به جای سوپ، بستنی می خوردم!» آرزو رفت و با کاسه ای برگشت. کاسه را روی بُخاری گذاشت و گفت: «این هم از سوپ بستنی!»



ایستگاه دانستن



- ★ چرا اُمید نمی توانست بستنی بخورد؟
- ★ اُمید چه آرزویی کرد؟
- ★ چرا آرزو از اتاق بیرون رفت؟
- ★ آرزو سوپ بستنی را چگونه آماده کرد؟

- ★ فکر می کنی آرزو در کاسه چه چیزی ریخته بود؟
- ★ فکر می کنی چرا مامان با سوپ گرم به اتاق آمد؟
- ★ اگر جای آرزو بودی، تو چه سوپ عجیب دیگری پیشنهاد می دادی؟

- ★ چه کسی تب داشت؟
- ★ آرزو کجا ایستاده بود؟
- ★ چه کسی بستنی می خورد؟
- ★ اُمید دوست داشت چه کار کند؟
- ★ چه چیزی سرد بود؟
- ★ مامان با چه چیزی به اتاق آمد؟
- ★ اُمید گفت کاش به جای سوپ، چه چیزی می خورد؟
- ★ آرزو با چه چیزی به اتاق برگشت؟

فرزندانِ ایران

با هم بخوانیم



ما گُل‌های خندانیم فرزندانِ ایرانیم
ما سرزمینِ خود را مانندِ جان می‌دانیم

ما باید دانا باشیم هشیار و بینا باشیم
از بهرِ حفظِ ایران باید توانا باشیم

آباد باش، ای ایران آزاد باش، ای ایران
از ما فرزندانِ خود دل‌شاد باش ای ایران

عبّاس یهینی شریف



بازار



درس

۱۲



زنبور



بازار



ترازو



سبزی



مادر در بازار است.

او سبد در دست دارد.

او در سبد سبزی دارد.

ز



زانو



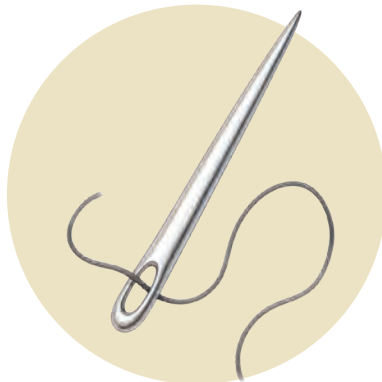
زبان



زرد



پزشک



سوزن



بازی



سرباز



نَهاز



سبز

ایستگاه آوا



- اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ز] می‌شنوی؟

پَرَشک
زَنبُور
سَرَباز
زَانو
- در این واژه‌ها به جای صدای [ر]، صدای [ز] بگذار و بگو.

تیر
رود
رَنگ
بار
- جای صدای [ز] و [ر] را عوض کن و بگو.

زور
ریز
زار

ایستگاه واژه



- وقتی واژه‌ی **پَرَشک** را می‌شنوی، چه واژه‌های دیگری به یادت می‌آید؟
- چه **بازی**‌هایی می‌شناسی که با توپ انجام می‌شود؟
- دوست داری با مداد **سَبز** چه چیزهایی را رنگ کنی؟
- برای این که چیزی را بدوزی به چه چیزهایی نیاز داری؟

ایستگاه معنا



- به حشره‌ی قرمز یا زردی که چهار بال دارد، پرواز می‌کند و می‌تواند نیش بزند کفش‌دوزک می‌گوییم یا زَنبُور؟
- به کاری که مسلمان‌ها پس از اذان، رو به خانه‌ی خدا انجام می‌دهند و با خدا صحبت می‌کنند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «زَانو» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

- ۱ آموزگار کارت‌واژه‌هایی را که نشانه‌های «ز» یا «ر» دارند، روی تخته می‌چسباند.
- ۲ دو دانش‌آموز انتخاب می‌شوند.
- ۳ آن‌ها باید با صدای «ویزززز...» به طرف تخته بروند و تا جایی که نفس دارند واژه‌های دارای «ز» را جمع کنند.
- ۴ این بازی با دو نفر دیگر ادامه پیدا می‌کند.





آی قصه قصه قصه ...



زوبازی



آرزو و اُمید زوبازی می کردند. آرزو گفت: «مَن زورم بیشتر است، چون بیشتر از تو زو می کشم.» اُمید دستش را دراز کرد و بازویش را نشان داد. بعد گفت: «ببین، زور مَن زیادتر است.» مامان از آشپزخانه گفت: «هر کس زورش زیادتر است، سبَد سیب زمینی و پیاز را برای مَن بیاورد.» آرزو و اُمید به یکدیگر نگاه کردند. اُمید گفت: «زور آرزو زیادتر است.»



ایستگاه دانستن



- ★ چرا آرزو فکر می کرد زورش بیشتر است؟
- ★ اُمید چطوری به آرزو نشان داد که زورش زیادتر است؟
- ★ از نظر مامان، زور چه کسی زیادتر است؟

- ★ فکر می کنی زور آرزو زیادتر بود یا اُمید؟ چرا؟
- ★ چرا آرزو و اُمید به یکدیگر نگاه کردند؟
- ★ چرا اُمید گفت که زور آرزو زیادتر است؟

- ★ آرزو و اُمید چه کار می کردند؟
- ★ چه کسی دستش را دراز کرد؟
- ★ چه کسی بازویش را نشان داد؟
- ★ مامان کجا بود؟
- ★ مامان خواست چه چیزی برایش بیاورند؟
- ★ آخر داستان اُمید گفت زور چه کسی بیشتر است؟

مادر بزرگ



درس

۱۳



امید



مادر بزرگ



اردک



بز



مادر بزرگ در روستا اردک دارد.

امید بازی با اردک را دوست دارد.

مادر بزرگ امید را به روستا برد تا اردک را ببیند.

ا
و



أُتاق



أُتو



أُرْدَك



نَاخُن



سُفْرَه



بُر



سُرْسَرَه



كُھْد



شُتْر

ایستگاه آوا



در کدام واژه‌ها صدای [ا] نمی‌شنوی؟

بُر روستا شُتر ناخُن آلو

اول کدام واژه‌ها صدای [ا] می‌شنوی؟

اُردک سُرسُره اُتاق کُهد اُتو

چند حیوان را نام ببر که در نام آن‌ها صدای [ا] می‌شنوی.

سه واژه هست که در نام آن‌ها دو بار صدای [ا] می‌شنوی.

اول سُرسُره، دوم کُهد، سومی را تو بگو.

ایستگاه واژه



فکر کن اُردک، بُر و شُتر می‌خواهند سُرسُره بازی کنند. فکر می‌کنی کدام یک راحت‌تر

از سُرسُره بالا می‌رود و سُر می‌خورد؟ چرا؟

بگو برای انجام این کارها از چه چیزی استفاده می‌کنی؟

برای صاف کردن چروک‌های لباس.

برای گرفتن ناخُن دست‌ها و پاها.

ایستگاه معنا



به وسیله‌ای که در دارد، دارای طبقه است و در آن لباس‌ها و یا بعضی از لوازم کوچک

گذاشته می‌شود، کهد می‌گویند یا قفسه؟

به وسیله‌ی بازی بچه‌ها که شیب‌دار است و از بالای آن سُر می‌خورند و پایین می‌آیند،

چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «سُفره» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا



۱ دانش‌آموزان به شکل دایره می‌ایستند.

۲ آموزگار یک توپ نرم به یکی از دانش‌آموزان می‌دهد.

۳ دانش‌آموز باید یک واژه‌ی دارای نشانه‌ی «اُ» بگوید و توپ را به سمت یکی دیگر

از دانش‌آموزان پرتاب کند.

۴ دانش‌آموزی که توپ را دریافت کرده، باید با نشانه‌ی «اُ» واژه‌ای جدید بگوید و

توپ را به سمت دانش‌آموز دیگر پرتاب کند.

۵ هر بار که دانش‌آموزی نتواند با این نشانه واژه بسازد یا واژه‌ای تکراری بگوید از

دایره خارج می‌شود و بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

اُردو



آی قصه قصه قصه ...



آرزو و اُمید ماشین بازی می کردند. اُمید بُز، اُردک و شُتر را روی صندلی نشانده. آرزو گفت: «برویم اُردو.»
ماشین راه اُفتاد. از روی شالِ آبی آرزو رد شد. شال، رود بود. روی دامنِ سبزِ مامان رفت. دامن، دشتِ سرسبز بود. روی پیراهنِ سفیدِ بابا رفت. پیراهن، برف بود. ماشین در برف گیر کرد. اُمید عصای بابا بزرگ را برداشت و گفت: «بپرید بالا، با اسب می رویم اُردو.» بعد شیشه کشید و در اُتاق پیتکو پیتکو کرد.



ایستگاه دانستن



- ★ ماشین به ترتیب از چه جاهایی رد شد؟
- ★ چرا شال آرزو رود بود؟
- ★ چرا دامن مامان دشت بود؟
- ★ چرا پیراهن بابا برف بود؟

- ★ فکر می کنی اگر ماشین از روی لباس پشهی و قهوه ای رنگ رد می شد، چه جایی بود؟
- ★ فکر می کنی اگر اُمید و آرزو با هواپیما سفر می کردند چه چیزهایی را می دیدند؟

- ★ آرزو و اُمید چه کاری می کردند؟
- ★ آرزو گفت که به کجا می روند؟
- ★ چه چیزی رود بود؟
- ★ چه چیزی دشت بود؟
- ★ چه چیزی برف بود؟
- ★ ماشین کجا گیر کرد؟
- ★ اُمید عصای چه کسی را برداشت؟
- ★ اسب در کجا پیتکو پیتکو کرد؟



شَب



شیر



موش



دَشت

شَب بود.

شیر در دَشت بود.

موش شیر را دید.

او از شیر نترسید.

شیر با موش دوست شد.

شدش



شیرینی



شانه



شاخ



شیشه



گوشت



پشه



فرش



کفش



گوش

ایستگاه آوا



○ به این واژه‌ها گوش کن و بگو صدای [ش] را اول واژه می‌شنوی یا آخر آن؟

شانه شاخ گوش کفش فرش

○ هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

سیر / شیر دست / دشت شانه / دانه

○ سه حیوان نام ببر که در نام آن‌ها صدای [ش] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



○ هر کدام شاخ دارند بلند بگو شاخ:

میون گوزن گربه شیر کرگدن

○ به صداهای دور و برت خوب گوش کن، چه می‌شنوی؟

○ می‌خواهی یک مسابقه بین کفش هایت برگزار کنی، راه برو و بین کدام یک زودتر

به خط پایان می‌رسند؟

ایستگاه معنا



○ به استخوانی که روی سر جانورانی مانند گاو، بز و گوزن است، شاخ می‌گویند یا شاخه؟

○ به وسیله‌ای که دندان‌ها دارد و برای مرتب کردن موهای سر استفاده می‌شود، چه می‌گویند؟

○ حالا تو سعی کن واژه‌ی «کفش» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

۱ آموزگار چندین کارت واژه را که نشانه‌ی «ش» دارند، در جاهای مختلف

کلاس پنهان می‌کند.

۲ دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند و به دنبال کارت واژه‌ها می‌گردند.

۳ در پایان بازی، گروه‌ها کارت واژه‌هایی را که پیدا کرده‌اند، به صورت نهایش

(آدابازی) اجرا می‌کنند تا گروه‌های دیگر واژه را حدس بزنند.

۴ پس از آن همه‌ی دانش‌آموزان، واژه را بلندخوانی می‌کند و جای نشانه‌ی

«ش» را در آن واژه مشخص می‌کنند.





آی قصه قصه قصه ...



شیر و خرگوش

امید و آرزو گفتند: «ما خرگوشیم. ما خرگوشیم.» بابابزرگ به شوخی گفت: «من هم شیرم.» و دست روی شکمش کشید و گفت: «من

گرسنه‌ام، شام می‌خواهم.»

خرگوش‌ها به آشپزخانه دویدند و آتش آوردند. شیر با قاشق آتش خورد.

بابابزرگ خندید و گفت: «پس خرگوش‌ها به‌اند برای فرداشب.»

امید و آرزو ریز ریز خندیدند و گفتند: «چشم جناب شیر.»



ایستگاه دانستن



- ★ چرا خرگوش‌ها به آشپزخانه دویدند؟
- ★ چرا خرگوش‌ها آتش آوردند؟
- ★ بابابزرگ درباره‌ی خرگوش‌ها چه فکری کرد؟

- ★ فکر می‌کنی اگر خرگوش‌ها آتش نمی‌آوردند، بابابزرگ چه می‌خورد؟
- ★ فکر می‌کنی چرا امید و آرزو ریز ریز خندیدند؟
- ★ فکر می‌کنی ریز ریز خندیدن با قهقهه خندیدن چه فرقی دارد؟

- ★ چه کسی گفت من شیرم؟
- ★ بابابزرگ دستش را کجا کشید؟
- ★ بابابزرگ چه چیزی می‌خواست؟
- ★ چه کسانی به آشپزخانه دویدند؟
- ★ خرگوش‌ها از آشپزخانه چه چیزی آوردند؟
- ★ بابابزرگ چه چیزی را برای فرداشب گذاشت؟
- ★ چه کسانی ریز ریز خندیدند؟
- ★ امید و آرزو به چه کسی چشم گفتند؟



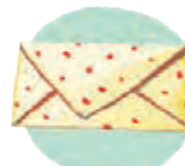
امام



دانش آموز



ستاره



نامه



آرزو دانش آموز دبستان ایران است.

او امروز نامه ای به مدیر داد.

مدیر به او ستاره ای زیبا داد.

! ه ه



مَدَاد



اِسْتِکَان



اِسْتَخَر



فِرْفَرِه



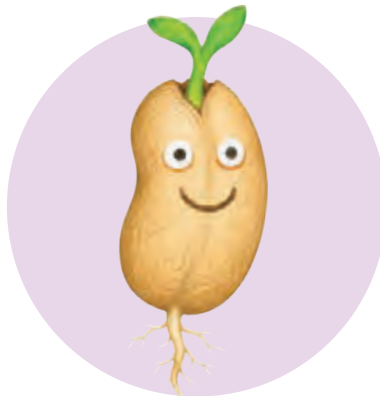
پَرْدِه



نَرْدِه



رِيشِه



دانه



نَامِه

ایستگاه آوا



اول کدام واژه‌ها صدای [ا] می‌شنوی؟

استخر ایستگاه استکان فریره امروز

آخر کدام واژه‌ها صدای [ا] می‌شنوی؟

کوه پنبه نرده دانه روباه ریشه

در کدام واژه‌ها دوبار صدای [ا] می‌شنوی؟

ستاره استکان استخر نامه مدرسه

ایستگاه واژه



به آخر نام این رنگ‌ها صدای [ا] اضافه کن. چه اتفاقی می‌افتد؟

زرد سبز سفید بنفش

ایستگاه معنا



به نقطه‌های کوچک و نورانی که شب‌ها در آسمان سوسو می‌زنند، ماه می‌گویند یا ستاره؟

به قسمتی از گیاه که معمولاً زیر زمین است و گیاه به کمک آن آب و مواد مورد نیازش

را از زمین به دست می‌آورد، چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «استکان» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

۱ آموزگار چهار دانش‌آموز را انتخاب می‌کند که هر کدام یکی از چهار شکل نشانه‌ی

«اِ-ه» را در دست دارند.

۲ آموزگار به دانش‌آموزان دیگر کارت‌واژه‌هایی می‌دهد که جای یکی از نشانه‌های

«اِ-ه» در آن‌ها خالی است.

۳ دانش‌آموزان باید با توجه به نشانه‌ای که کارت‌واژه‌ی آن‌ها را کامل می‌کند، پشت

سر یکی از آن چهار دانش‌آموز قرار بگیرند.

۴ در پایان، هر دانش‌آموز کارت واژه‌ی کامل شده‌ی خود را بلند می‌خواند.



آش رشته

آی قصه قصه قصه ...



امروز مامان، بابا، امید و آرزو به خانه‌ی پدربزرگ و

مادربزرگ رفتند. مادربزرگ آش رشته درست کرده بود.

او یک کاسه‌ی پُر از آش روی سفره گذاشت و گفت:

«بفرمایید آش رشته!»

بابا لبخند زد و گفت: «هیچ چیز آش رشته‌ی مادربزرگ

نی‌شود!»

امید یک قاشق آش خورد و گفت: «چه خوش‌مزه!»

آرزو گفت: «خوش‌مزه‌تر این که همه کنار هم هستیم.»

همه خندیدند و با شادی آش رشته خوردند.

ایستگاه دانستن



- ★ چه کسانی به خانه‌ی مادربزرگ و پدربزرگ رفتند؟
- ★ چه کسی آش رشته درست کرده بود؟
- ★ چه کسی لبخند زد؟
- ★ چه کسی آش خورد و گفت: «چه خوش‌مزه!»؟
- ★ آرزو گفت چه چیزی خوش‌مزه‌تر است؟
- ★ چه کسانی خندیدند؟

- ★ کدام جله نشان می‌دهد بابا آش رشته‌ی مادربزرگ را خیلی دوست دارد؟
- ★ فکر می‌کنی چرا آرزو کنار هم بودن را از آش رشته خوش‌مزه‌تر می‌داند؟

- ★ وقتی مادربزرگ کاسه‌ی آش را روی سفره گذاشت، چه گفت؟
- ★ بابا لبخند زد و چه گفت؟
- ★ وقتی که امید یک قاشق آش رشته خورد، چه گفت؟



مداد

یک دوست دارم اسهش مداد است
از صبح تا شب کارش زیاد است

با این که بیش از یک پا ندارد
در راه رفتن همتا ندارد





دیگر شده او کوتاه کوتاه
از بس که رفته در دفترم راه

از خستگی او افتاده از پا
در جامه‌دای خوابیده حالا

رابعه راد



کِبوتر



بِرِکِه



بادبادک



اُردک

اُمید دَر کِنارِ بِرِکِه بادبادک بازی می گُرد.

سه اُردک دَر آب شِنا می گُردند.

کِبوتر تِشنه‌ای آهَد کِنارِ بِرِکِه نِشست.

ک ک



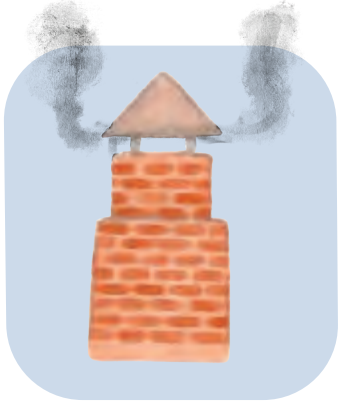
کشتی



کیک



کتاب



دودکش



شکر



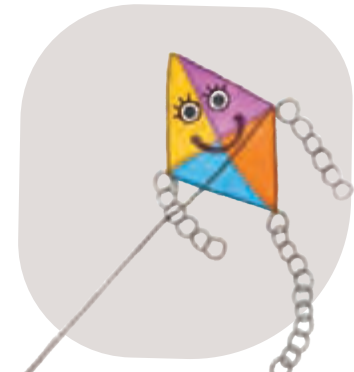
پاک کُن



کودک



بادکُنک



بادبادک

ایستگاه آوا



○ در کدام یک از این واژه‌ها دوبار صدای [ک] می‌شنوی؟

کوژک کتاب پاک‌کن گرگ بادکنک

○ اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ک] می‌شنوی؟

کشتی شکر کیک پاک‌کن کتاب

○ به آخر هریک از این واژه‌ها صدای [ک] اضافه کن و بگو.

نَه... کوژ... بادباد... کش...

ایستگاه واژه



○ یکی از کتاب‌هایت را به هم کلاسی‌هایت معرفی کن.

○ در هر واژه با شنیدن صدای [ک] در اول، دست راست و با شنیدن صدای [ک]

در آخر، دست چپ را بالا بیاور.

دارکوب کرم اُرژک کبوتر کبک

ایستگاه معنا



○ به کیسه‌ی پلاستیکی کوچکی که رنگ‌های گوناگون دارد و در جشن‌ها یا برای بازی

کردن، آن را پر از هوا می‌کنند و سر آن را می‌بندند تا هوایش خارج نشود، بادکنک

می‌گویند یا توپ؟

○ به تعدادی ورق کاغذ که پشت و روی آن نوشته یا شکل دارد، از یک لبه به هم

چسبیده و بین دو جلد قرار گرفته است، چه می‌گویند؟

○ حالا تو سعی کن واژه‌ی «کشتی» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا

۱ آموزگار چند واژه با نشانه‌ی «ک» را (که دانش‌آموزان می‌توانند به طور کامل

بخوانند)، روی تخته می‌نویسد.

۲ یک نفر از هر گروه، در فاصله‌ی حدود دو متری تخته می‌ایستد.

۳ نمایندگان هر گروه به نوبت واژه‌ای را انتخاب می‌کنند، بلند می‌خوانند و آن

واژه را با یک توپ کوچک نشانه می‌گیرند.

۴ اگر توپ به واژه بخورد، گروه یک امتیاز می‌گیرد.

۵ بازی با نفرات بعدی گروه ادامه پیدا می‌کند.

۶ در پایان، گروهی که بیشترین امتیاز را آورده، برنده است.



مامانِ کبوتر



آی قصه قصه قصه ...



اُمید و آرزو بادبادک بازی می کردند. کبوتری را با پای شکسته کنار نِهکت دیدند. کبوتر را به خانه بُردند. اُمید و آرزو از کبوتر نَگه داری کردند. پای کبوتر خوب شد. اُمید گفت: «مامان، بیا برویم کبوتر را آزاد کنیم.» مامان، آرزو و اُمید به پشتِ بام رفتند و کبوتر را رها کردند. کبوتر پرواز کرد، اما زود برگشت و کنار پای آرزو نشست. آرزو روی سر کبوتر دستی کشید و گفت: «فکر کرده من مامانش هستم!»



ایستگاه دانستن



- ★ چرا اُمید و آرزو کبوتر را به خانه شان بردند؟
- ★ چرا اُمید تصمیم گرفت که کبوتر را آزاد کند؟
- ★ بچه ها و مامان برای رها کردن کبوتر چه کار کردند؟

- ★ فکر می کنی چرا پای کبوتر شکسته بود؟
- ★ فکر می کنی چرا کبوتر کنار پای آرزو نشست؟

- ★ اُمید و آرزو با چه چیزی بازی می کردند؟
- ★ کجای بدن کبوتر شکسته بود؟
- ★ اُمید و آرزو کبوتر را به کجا بردند؟
- ★ چه کسانی از کبوتر نَگه داری کردند؟
- ★ اُمید و آرزو همراه مامان به کجا رفتند؟
- ★ کبوتر وقتی از پرواز برگشت، کجا نشست؟



وَرزِش



نویسنده



کِشاوَرز



سَوارکار

مادرِ آرزو نویسنده است.

او برای کودکان داستان می نویسد.

او داستانِ کشاورزِ توانا را نوشته است.

این کشاورزِ توانا ورزش را دوست دارد.

او سوارکار است.



وَزَنه بَرْدَار



وَاکَسَن



وَائِت



پَرَوَانَه



لِیَوَان



نَانَوَا



نَاو



سَرُو



گَاو

ایستگاه آوا



- به دور و برت نگاه کن و بگو در نام چه چیزهایی یا چه کسانی صدای [و] می‌شنوی؟
 - به این واژه‌ها گوش کن و بگو در کدام واژه‌ها صدای [و] می‌شنوی؟
- واکسن** **ترازو** **پروانه** **سوت** **ورزش**
- یک وسیله‌ی نقلیه بگو که در اول نام آن، صدای [و] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



- فکر کن و نشان بده:
- **لیوان** در دست داری، کمی آب بخور.
- **وزنه‌بردار** هستی، یک وزنه‌ی سنگین را بلند کن.
- در **هواپیما** نشسته‌ای، از پنجره به پایین نگاه کن.
- **پروانه** هستی، از روی یک گل روی گل دیگر بپر.

ایستگاه معنا



- به حشره‌ای که دارای چهار بال رنگارنگ و شاخک‌های بلند است و روی گل‌ها می‌نشیند و شهد آن‌ها را می‌مکد، زنبور می‌گویند یا پروانه؟
- به ورزش‌کاری که وزنه‌هایی با وزن‌های مختلف را بالای سر خود می‌برد، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «واکسن» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

- آموزگار روی بیست لیوان کاغذی، بیست واژه‌ی دارای نشانه‌ی «او» و «و» مانند وانت، ترازو و ... می‌نویسد و لیوان‌ها را روی میز می‌چیند.
- دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.
- دو دانش‌آموز به نمایندگی از دو گروه، در زمان مشخص شده باید پنج لیوان دارای نشانه‌ی «و» را انتخاب کنند.
- هر گروه، لیوان‌های انتخابی خود را طوری روی هم می‌چیند که به شکل برج شود.
- گروهی که زودتر برج «و» را بسازد و واژه‌های روی لیوان‌ها را بخواند، برنده است.
- این بازی با دو گروه دیگر ادامه می‌کند.





پَدَر بُزُرگ و رَزِش کار

آی قصه قصه قصه ...

پَدَر بُزُرگ اُمید و آرزو دَر جَوانی و رَزِش می کرد، او دَوَنده بود
و چَند بار مِدال گِرِفت. این و رَزِش کار دَوَنده مِدال هایش
را روی دیوارِ خانه آویزان کرده است. اُمید و آرزو، و قتی به
خانه ی پَدَر بُزُرگ می رَوَند، اجازه دارند یک مِدال بَردارند و
به گردن بَیندازند. یک بار اُمید از پَدَر بُزُرگ پُرسید: «چرا بَند
این مِدال ها سبز، سفید و قِرمز است؟»
پَدَر بُزُرگ جَواب داد: «اُمید جان! این ها رَنگ های پَرچَم
کِشورِ مَهانِ ایران است.»

ایستگاه دانستن



- ★ پدربزرگ چه زمانی ورزش می کرد؟
- ★ پدربزرگ مدال هایش را کجا آویزان کرده است؟
- ★ اُمید و آرزو اجازه دارند چند مدال دور گردن بیندازند؟
- ★ بند مدال های پدربزرگ چه رنگ هایی دارد؟
- ★ نام کشور ما چیست؟

- ★ چگونه پدربزرگ مدال های طلا به دست آورده بود؟
- ★ اُمید و آرزو چه موقع هایی اجازه داشتند یک مدال پدربزرگ را بردارند و دور گردن بیندازند؟
- ★ اُمید و آرزو با مدالی که برمی داشتند، چه کار می کردند؟
- ★ چرا بند مدال های پدربزرگ به سه رنگ سبز، سفید و قِرمز است؟

- ★ به جز ورزش دو، چه ورزش های دیگری می شناسی؟
- ★ فکر می کنی یک ورزش کار چه موقعی مدال می گیرد؟
- ★ فکر می کنی پدربزرگ هنوز ورزش می کند؟ چرا؟



پزشک



پرستار



پدر



سوپ

امید بیمار شد.

پدر او را پیش پزشک برد.

پزشک به امید دارو داد.

او به کمک پزشک درمان شد.

پ



پرواز



پرندہ



پر



سپر



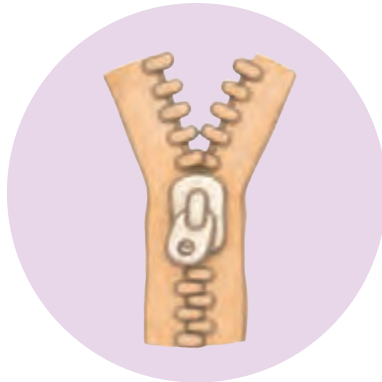
شیپور



آشپز



لامپ



زیپ



توپ

ایستگاه آوا



- در کدام واژه صدای [پ] نمی‌شنوی؟

توپ
توت
سوپ
شیپور
پَر
- در کدام واژه دو بار صدای [پ] می‌شنوی؟

آشپز
پَنکه
پُمپِ بَنزین
پَرِواز
- آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [پ] می‌شنوی؟

لامپ
پَلنگ
زیپ
شیپور

ایستگاه واژه



- صدای اوّل هر واژه را بردار و به جای آن [پ] بگذار و تکرارش کن.

سیر
قارچ
جارو
- از واژه‌های پَر، توپ و زیپ:
 - کدام برای بازی است؟
 - کدام برای پَرَنده است؟
 - کدام برای لباس است؟

ایستگاه معنا



- به وسیله‌ای برای بازی که گرد و پر از باد است و وقتی به آن ضربه می‌زنیم، قِل می‌خورد، چه می‌گویند؟
- به پوششی نرم و سبک که بدن پرندگان را می‌پوشاند، رنگ‌ها و شکل‌های گوناگون دارد و کِهک می‌کند تا پرندگان پرواز کنند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «آشپز» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا



- ۱ آموزگار تعدادی واژه با نشانه‌ی «پ» و نشانه‌های خوانده شده (مانند پنیر، سوپ و ...) را به صورت پراکنده روی کاغذ می‌نویسد.
- ۲ آموزگار دانش‌آموزان را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند و به هر گروه یک برگ کاغذ از واژه‌های «پ» دار می‌دهد.
- ۳ نفر اوّل هر گروه دو واژه را می‌خواند و نفر دوم باید آن دو واژه را پیدا و به هم وصل کند.
- ۴ سپس نفر دوم دو واژه‌ی دیگر را می‌خواند و نفر اوّل باید آن واژه‌ها را پیدا کند و با رنگی دیگر به هم وصل کند. (افراد گروه باید طوری واژه‌ها را به هم وصل کنند که خط‌ها با هم برخورد نکنند.)



آی قصه قصه قصه ...



پروانه‌ی آرزو

آرزو پَرده را کنار زد. پروانه‌های رنگارنگ پشت پنجره پرواز می‌کردند. آن‌ها را شُهرد. پنج تا بودند. پنجره را باز کرد. پروانه‌ها ترسیدند و دور شدند. آرزو برای پروانه‌ها دست تکان داد. یکی از آن‌ها آمد و روی دستش نشست. پروانه گفت: «من پروانه‌ی آرزو هستم. می‌توانم تو را به آرزویت برسانم.»

آرزو آمد آرزو کند که با صدای مامان بیدار شود. او گفت: «مامان جان، کاش بیدارم نمی‌کردی.»



ایستگاه دانستن



- ★ چه شد که آرزو پروانه‌ها را دید؟
- ★ چرا پروانه‌ها ترسیدند؟
- ★ چه شد که پروانه‌ای روی دست آرزو نشست؟
- ★ پروانه به آرزو چه گفت؟
- ★ آیا آرزو توانست آرزو کند؟ چرا؟

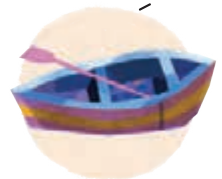
- ★ من پروانه‌ی آرزو هستم، یعنی چه؟
- ★ از کجا می‌فهمی که آرزو، آرزویی داشت؟
- ★ فکر می‌کنی آرزو می‌خواست چه آرزویی کند؟

- ★ آرزو چه چیزی را کنار زد؟
- ★ پشت پنجره چه چیزی بود؟
- ★ پروانه‌های رنگارنگ پشت پنجره چه کار می‌کردند؟
- ★ چند تا پروانه پشت پنجره بود؟
- ★ آرزو برای پروانه‌ها چه کار کرد؟
- ★ آرزو چگونه از خواب بیدار شد؟





یک



قایق



دایره



دَریا

دَریا آرام است.

قایق روی دَریا است.

کنار دَریا پُر از شِن و ماسه است.

اُمید روی ماسه یک دایره می کُشد.

آرزو در دایره می نویسد:

«من دَریا را دوست دارم.»

پی



ياس



يخچال



يخ



قيچی



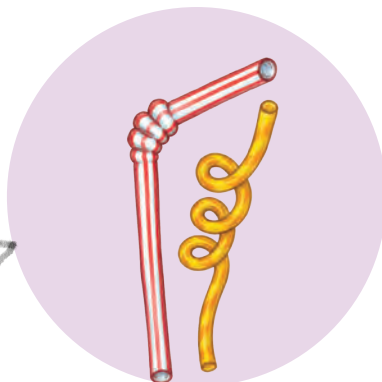
میمون



سایه



لیلی



نی



چای

ایستگاه آوا



- در نام کدام یک از هم‌کلاسی‌هایت صدای [ی] می‌شنوی؟
- در هر واژه‌ای که صدای [ی] می‌شنوی بگو «ی».

میوه‌ن قیچی سفید ایرانی ذریا

- به آخر این واژه‌ها صدای [ی] اضافه کن و آن‌ها را بخوان.
...چا ...نِ

- صدای [ی] را از اوّل واژه‌ی «یاس» بردار و به جایش صدای [د] بگذار و بگو. آیا این واژه‌ی جدید را می‌شناسی؟

ایستگاه واژه



- وقتی واژه‌ی سایه را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟
○ نه‌ایش بده:

- یک لیوان شربت در دست داری، آن را با **نی** می‌نوشی.
- **لی‌لی** بازی می‌کنی.
- در **یخچال** را باز می‌کنی و **یخ** بر می‌داری.

ایستگاه معنا



- به وسیله‌ای برقی که سرما تولید می‌کند و غذاها و نوشیدنی‌ها را تازه و خنک نگه می‌دارد، کولر می‌گویند یا یخچال؟
- به وسیله‌ای دسته‌دار و دارای دو تیغه‌ی بلند که برای بریدن کاغذ و پارچه استفاده می‌شود، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «میوه‌ن» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا



- ۱ آموزگار چند واژه‌ی دارای نشانه‌ی «یی» را روی لیوان‌های کاغذی می‌نویسد.
- ۲ سپس لیوان‌ها را روی زمین یا میز می‌چیند.
- ۳ دانش‌آموزان در مقابل لیوان‌ها صف می‌بندند.
- ۴ دانش‌آموز ابتدای صف واژه‌ای را انتخاب می‌کند، بلند می‌خواند و آن لیوان را با یک توپ کوچک نشانه می‌گیرد.
- ۵ اگر واژه را اشتباه بخواند یا توپش به هدف نخورد، از بازی خارج می‌شود و در صورت نشانه‌گیری درست به انتهای صف می‌رود.
- ۶ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

خانه‌ی ما



آی قصه قصه قصه ...



زنگ نقاشی بود. آموزگار به دانش‌آموزان گفت: «شکل خانه‌ی خود را بکشید.» آن‌ها سرگرم کشیدن نقاشی شدند. سپس دانش‌آموزان یکی یکی آمدند و نقاشی خود را به تخته‌ی کلاس چسباندند. نقاشی همه بسیار زیبا بود. نوبت به نقاشی آرزو رسید. آرزو نقشه‌ی ایران را کشیده بود. او نقشه را به تخته‌ی کلاس چسباند و با انگشت به آن اشاره کرد و گفت: «این جا خانه‌ی من است: از دریای خزر تا خلیج فارس. من به این خانه افتخار می‌کنم.»



ایستگاه دانستن



★ دانش‌آموزان در زنگ نقاشی چه کار کردند؟
★ خانه‌ی آرزو چه شکلی است؟

★ فکر می‌کنی چرا دانش‌آموزان یکی یکی پای تخته می‌آمدند و نقاشی خود را به تخته می‌چسباندند؟
★ فکر می‌کنی چرا آرزو به خانه‌اش افتخار می‌کند؟
★ فکر کن تو هم در کلاس نقاشی آرزو هستی. خانه‌تان را چه شکلی می‌کشی؟

★ زنگ چه بود؟
★ آموزگار از دانش‌آموزان خواست چه چیزی بکشند؟
★ دانش‌آموزان نقاشی خود را به کجا چسباندند؟
★ دانش‌آموزان چند تا چند تا برای چسباندن نقاشی پای تخته می‌آمدند؟
★ آرزو چه چیزی کشیده بود؟
★ آرزو با چه چیزی به نقشه اشاره کرد؟
★ خانه‌ی آرزو از کجا تا کجا بود؟
★ آرزو به چه چیزی افتخار می‌کرد؟

با هم بخوانیم

دَریا



آرام و شادابی بسیار زیبایی
پَهنآور و آبی به به تو دریایی

وقتی که بیداری پُر موج و بی تاب
آرام و خاموشی وقتی که در خوابی





مَن دَر خیالِ خود با قایقی زیبا
سوی تو می آیم سوی تو ای دریا

جعفر ابراهیمی (شاهد)

پَدَر بُزُرگ



درس

۲۰



گِرْدو



اَنگور



بَرگ



پَدَر بُزُرگ



پَدَر بُزُرگ وَ مَادَر بُزُرگ دَر روستا زِندِگی می کُنند.
 اِمروز پَدَر بُزُرگ اَز روستا آمَد. او بَرای اُمید وَ اَرزو،
 اَنگور وَ گِرْدو آوَرَد.
 اَرزو گِرْدو را شِکَست وَ بَه اُمید داد.

گ گ



گُرَبه



گَرْدَن



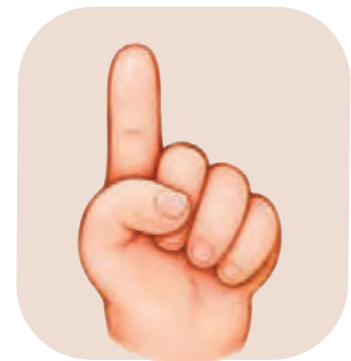
گُل



بُلندگو



آموزگار



اَنگُشت



سَنگ



سَگ



گُرگ

ایستگاه آوا



- آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [گ] می‌شنوی؟
بَرگ بُلندگو اَنگشت سَنگ پَدَر بُزرگ
- در نام کدام حیوان دو بار صدای [گ] می‌شنوی؟
- چه نانی را می‌شناسی که در نام آن صدای [گ] هست؟
- سه حیوان بگو که در نام آن‌ها صدای [گ] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



- از واژه‌های **گل** و **گردن**:
 ○ کدام روی شاخه و ساقه است؟
 ○ کدام بین سر و تنه است؟
 ○ فکر کن:
 ○ **بُلندگو** در دست داری. به **آموزگار**ت چیزی بگو.
 ○ می‌خواهی روی یک **سَنگ** کوچک نقاشی کنی. چه چیزی می‌کشی؟

ایستگاه معنا



- به بخشی از گیاه که زیبا، رنگارنگ و خوش بو است و در باغ‌ها، باغچه‌ها و بوستان‌ها می‌روید **گل** می‌گویند یا **برگ**؟
- به میوه‌ای گرد با پوست سفت و سخت که مغز آن خوراکی است و آن را با پنیر می‌خوریم یا در غذا استفاده می‌کنیم، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «سگ» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا



- ۱ آموزگار کارت‌واژه‌های نشانه‌ی «گ» را در یک سبد قرار می‌دهد و دانش‌آموزان را به حیاط می‌برد.
- ۲ هر دانش‌آموز به انتخاب خود یک کارت‌واژه از سبد برمی‌دارد و روی سینه نگه می‌دارد.
- ۳ آموزگار به یکی از دانش‌آموزان نقاب گرگ می‌دهد و یکی از کارت‌واژه‌ها را بلند می‌خواند.
- ۴ گرگ بازی باید دانش‌آموزی را که آن کارت‌واژه را در دست دارد، پیدا کند و او را بگیرد.
- ۵ دانش‌آموزی که توسط گرگ گرفته می‌شود، گرگ بعدی خواهد بود.
- ۶ این بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

آب گوشتِ با مزه

آی قصه قصه قصه ...



اُمید و آرزو در باغِ پدربزرگ بودند. اُمید درختِ گیلّاس را بَغْل کرد و گفت: «پدربزرگ، این درخت مالِ من است.» آرزو هم درختِ گردو را بَغْل کرد و گفت: «این هم مالِ من.» پدربزرگ سفره را پهن کرد و گفت: «بیایید آب گوشت بخوریم.»

اُمید و آرزو به سَهتِ سفره دَویدند. گنجشک ها هم جیک جیک کنان آمدند و کنارِ سفره نشستند. پدربزرگ تا گنجشک ها را دید، گفت: «بِه به! آب گوشت با مزه ی جیک جیک.»

ایستگاه دانستن



- ★ اُمید و آرزو کجا بودند؟
- ★ آرزو درخت گیلّاس را بَغْل کرد یا اُمید؟
- ★ اُمید می خواست درخت گردو مال او باشد یا آرزو؟
- ★ پدربزرگ چه چیزی را پهن کرد؟
- ★ پدربزرگ از بچه ها خواست بیایند چه چیزی بخورند؟
- ★ آرزو و اُمید به سَهت چه چیزی دَویدند؟
- ★ چه کسانی کنار سفره نشستند؟
- ★ گنجشک ها چگونه کنار سفره آمدند؟

- ★ چرا پدربزرگ سفره را پهن کرد؟
- ★ چرا اُمید درخت گیلّاس را بَغْل کرد؟
- ★ وقتی آرزو درخت گردو را بَغْل کرد، چه گفت؟
- ★ چرا اُمید و آرزو به سَهت سفره دَویدند؟

- ★ فکر می کنی به جز درخت گردو و گیلّاس چه درخت های دیگری در باغ پدربزرگ هست؟
- ★ فکر می کنی آب گوشت با مزه ی جیک جیک، چه مزه ای است؟
- ★ فکر می کنی اگر کلاغ کنار سفره نشسته بود، پدربزرگ چه می گفت؟
- ★ فکر کن تو هم در باغ پدربزرگ هستی و دوست داری یک درخت را بَغْل کنی. چه درختی را بَغْل می کنی؟ چرا؟

آدم برفی



درس

۲۱



آدم برفی



برف



کفش



کیف



برف می بارد.

زمین سفید شده است.

فرزانه و فرانگ آدم برفی درست می کنند.

فرزانه می گوید: «کاش آدم برفی کیف و کفش

داشت و به مدرسه می آمد.»

فف



فِرْفَرِه



فارسی



فَرش



سُفَرِه



دَفْتَر



سِفید



کَف



کِیف



قِیف

ایستگاه آوا



اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ف] نمی‌شنوی؟

بَرَف فیل فِلْفِل دَفْتَر فَرَش

در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ف] را دو بار می‌شنوی؟

فِرْفَرِه فَنجَان سُفَرِه فِلْفِل فَشْفِشِه

کدام شهر را می‌شناسی که صدای [ف] دارد؟

ایستگاه واژه



وقتی واژه‌ی **بَرَف** را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟

با خواندن کتاب **فارسی** چه چیزهایی یاد می‌گیری؟

به دور و برت نگاه کن. چه چیزهایی به رنگ **سفید** می‌بینی؟

اگر **سُفَرِه** پهن کنی، چه خوردنی‌هایی روی آن می‌گذاری؟

ایستگاه معنا



به زیرانداز ضخیمی که با دست یا ماشین می‌بافند و کفِ اتاق پهن می‌کنند، پتو می‌گویند یا فرش؟

به وسیله‌ای چرمی یا پلاستیکی یا پارچه‌ای که مخصوص گذاشتن پول یا وسایل دیگر است چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «قیف» را معنی کنی.



بازی بازی تاشا

۱ آموزگار در یک سبد کارت‌نشان‌های خوانده شده را قرار می‌دهد.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ یک نفر از هر گروه، یک کارت‌نشان از داخل سبد برمی‌دارد.

۴ هر گروه در پایان زمان تعیین شده، باید برای هر کدام از موارد زیر یک واژه بگوید که آن نشان در ابتدا یا انتهای آن شنیده شود.

نام	نام خانوادگی	میوه	جانور	رنگ	وسیله
-----	--------------	------	-------	-----	-------



فیفه وَ فیفند

آی قصه قصه قصه ...



آرزو نقاشی‌اش را به اُمید نشان داد وَ گفت: «این دو تا را

ببین. این‌ها فیفه وَ فیفند هستند.»

اُمید خنده‌اش گرفت وَ گفت: «چی گفتی؟»

آرزو شهرده شهرده گفت: «فی ... فه وَ فی ... فند.» اُمید گفت:

«چه باهزه! این‌ها کجا زندگی می‌کنند؟»

آرزو گفت: «آن‌ها توی فکرِ مَن زندگی می‌کنند. فیفه یعنی

فیل زرافه وَ فیفند یعنی فیل گوسفند.»

اُمید گفت: «آهان! اگر می‌توانی گرفه را هم بکش.»



ایستگاه دانستن



- ★ آرزو چه چیزی کشیده بود؟
- ★ چرا آرزو اسم فیفه وَ فیفند را شهرده گفت؟

- ★ آرزو چگونه فیل زرافه را به فیفه تبدیل کرد؟
- ★ آرزو چگونه فیل گوسفند را به فیفند تبدیل کرد؟
- ★ فکر می‌کنی منظور اُمید از گرفه چه چیزی بوده است؟

- ★ آرزو چه چیزی را به اُمید نشان داد؟
- ★ آرزو گفت که فیفه وَ فیفند کجا زندگی می‌کنند؟
- ★ فیفه یعنی چه؟
- ★ فیفند یعنی چه؟
- ★ اُمید از آرزو خواست چه چیزی را بکشد؟

کتابخانه



درس

۲۲



خانه



کتابخانه



تخته



میخ



پدرم میخ و تخته خرید و به خانه آورد.

او با میخ و تخته برای من کتابخانه ساخت.

من در ساختن کتابخانه به او کمک کردم.

یک کتابخانه، ساخت من و بابا!

خ خ



خُروس



خِرس



خُرْمَا



دُخْتَر



دِرَخْت



شَاخه



شَاخ



نَخ



يَخ

ایستگاه آوا



- دو حیوان بگو که اوّل نامِ آن‌ها صدای [خ] می‌شنوی.
 - کدام میوه‌ها را می‌شناسی که اوّل نامشان صدای [خ] هست؟
 - هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟
- شاخ / شام
یخ / نخ
خاک / پاک
- در آخرِ کدام واژه‌ها صدای [خ] می‌شنوی؟
- دُختر
یخ
خُروس
نخ

ایستگاه واژه



- گاو چند شاخ دارد؟
- چند دِرخت میوه نام ببرید؟
- فکر کن:
- مانند دِرخت در باغچه بایست. شاخه‌هایت را در باد تکان بده. بلند بگو: دِرخت، شاخه.
- سوزن را در یک دست و نخ را در دست دیگری بگیر. سوزن را نخ کن و بلند بگو: نخ.

ایستگاه معنا



- به جانوری وحشی و بزرگ با موهایی خاکستری یا سیاه یا قهوه‌ای یا سفید که چنگال‌هایی تیز و قوی دارد و می‌تواند روی دو پای خود بایستد، گرگ می‌گویند یا خرس؟
- به آبی که بر اثر سرمای زیاد سفت و سخت شده است، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «دِرخت» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا



- ۱ دانش‌آموزان در حیاط یا کلاس به شکل دایره می‌ایستند.
- ۲ آموزگار تعدادی واژه‌ی دارای نشانه‌ی «خ» را با صدای بلند می‌خواند.
- ۳ اگر صدای [خ] در اوّل واژه شنیده شد، دانش‌آموزان باید بنشینند، اگر در وسط واژه شنیده شد خم شوند و اگر صدای [خ] در آخر واژه شنیده شد بایستند.
- ۴ دانش‌آموزی که اشتباه کند از بازی خارج می‌شود.



خاکِ خالی

آی قصه قصه قصه ...



آرزو به اُمید گفت: «مَن از بابا چَند تُخمه‌ی خَرَبزه گرفتَم. بیا بِرویم آن‌ها را دَر باغچه بکاریم.»

اُمید و آرزو تُخمه‌های خَرَبزه را دَر خاکِ باغچه کاشتند. آن‌ها هَر روز به باغچه آب می‌دادند. یک هَفته گُذشت، تُخمه‌ها سبز نَشْدند. دو هَفته گُذشت، تُخمه‌ها سبز نَشْدند.

اُمید گفت: «بیا به تُخمه‌ها کَهِک کنیم تا زودتر سبز شَوَند.» آن‌ها خاک را با بیلچه کِنار زَدَند، اَها تُخمه‌ها را نَدیدَند. هَمان وَقت خُروس هَمسایه از بالای دیوار گُفت: «قوولی قووقو! قوولی قووقو!»

ایستگاه دانستن



- ★ چرا آرزو و اُمید تخمه‌های خربزه را در باغچه کاشتند؟
- ★ اُمید و آرزو هر روز چه کار می‌کردند؟
- ★ آرزو و اُمید برای کَهِک به تخمه‌ها چه کار کردند؟

- ★ فکر می‌کنی اُمید و آرزو چه کار می‌خواستند بکنند که خاک را کنار زدند؟
- ★ فکر می‌کنی چه اتّفاقی برای تخمه‌های خربزه افتاده است؟

- ★ آرزو از بابا چه چیزی گرفته بود؟
- ★ آرزو می‌خواست تخمه‌ها را در کجا بکارند؟
- ★ اُمید و آرزو هر روز به چه چیزی آب می‌دادند؟
- ★ چند هفته گذشت اَها تخمه‌ها سبز نشدند؟
- ★ اُمید می‌خواست به تخمه‌ها کَهِک کند تا چه اتّفاقی بیفتد؟
- ★ اُمید و آرزو خاک را با چه وسیله‌ای کنار زدند؟
- ★ خروس از کجا قوولی قووقو کرد؟





قرآن



قایق



قرمز



نقشه



سنجاق

زنگِ کارَدستی بود.

دانش‌آموزان یک قایقِ قرمز دُرُست کردند.

قایق را به نقشه‌ی روی دیوار سَنجاق کردند.

آموزگار به دانش‌آموزان آفرین گفت.

قق



قوری



قند



قیچی



بُشقاب



ساقه



قُبُّه



قاشق



فندق



أُتاق

ایستگاه آوا



- در کدام یک از این واژه‌ها صدای [ق] شنیده نمی‌شود؟
فَنَدُقْ خُرْمَا قوری شاخه أَتَاقْ
- کدام خوردنی را می‌شناسی که اوّل نام آن صدای [ق] هست؟
- یک خوردنی بگو که آخر نام آن صدای [ق] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



- از وسیله‌های قاشُق، قوری و قِیچی:
- با کدام کاغذ را می‌بری؟
- در کدام چای دَم می‌کنی؟
- با کدام غذا می‌خوری؟
- به «ف» های زیر یک نقطه اضافه کن و بخوان.
فَرش سُفَره فِرْفَره
- کدام واژه معنای جدیدی می‌دهد؟

ایستگاه معنا



- به ظرف کوچک فلزی یا پلاستیکی دردار که مخصوص نگه‌داری و همراه بردن آب است، لیوان می‌گویند یا قُبْقُبه؟
- به ماده‌ی سفت و سفیدی که شیرین است، به راحتی در آب حل می‌شود و چای را با آن می‌خورند، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «بُشْقَاب» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا

- ۱ آموزگار تعدادی کارت واژه‌ی دارای نشانه‌ی «ق» را روی میز قرار می‌دهد.
- ۲ دانش‌آموزان را گروه بندی می‌کند.
- ۳ یک نفر به نمایندگی از هر گروه، با چشم بسته پنج کارت واژه برمی‌دارد.
- ۴ هر گروه باید با واژه‌های انتخابی خود، یک داستان کوتاه بسازند.
- ۵ در پایان بازی، از هر گروه، یک نفر داستان را در کلاس تعریف می‌کند.





آی قصه قصه قصه ...



قلقلی و فندُق

دیشب اُمید و آرزو خانهِ مادرِ بزرگ و پدرِ بزرگ بودند.
مادرِ بزرگ برای شام کوفته پخته بود. آرزو به مادرِ بزرگ
کِهک کرد و بُشقابِ سبزی و قاشق‌ها را سرِ سفره بُرد. اُمید
به آشپزخانه رفت و کاسه‌ی ترشی را از مادرِ بزرگ گرفت و
گفت: «وای! قلقلی با ترشی چقدر مزه می‌دهد!»
مادرِ بزرگ دستی بر سرِ اُمید کشید و گفت: «فندُق مَن،
قربانِ قَدَتِ بروم، تا کی به کوفته می‌گویی قلقلی؟»
اُمید خندید و گفت: «تا وقتی که مَن فندُقِ شُها باشم.»



ایستگاه دانستن



- ★ چه موقع آرزو و اُمید خانهِ پدرِ بزرگ و مادرِ بزرگ بودند؟
- ★ مادرِ بزرگ چه غذایی پخته بود؟
- ★ مادرِ بزرگ کوفته را برای ناهار پخته بود یا شام؟
- ★ آرزو چه چیزهایی را سر سفره برد؟
- ★ اُمید چه چیزی را از دستِ مادرِ بزرگ گرفت؟
- ★ اُمید گفت که چه چیزی با ترشی مزه می‌دهد؟

- ★ فکر می‌کنی منظورِ مادرِ بزرگ از گفتنِ «قربانِ قَدَتِ بروم»، چیست؟
- ★ فکر می‌کنی مادرِ بزرگِ تو چه غذایی را خوش‌مزه‌تر درست می‌کند؟

- ★ آرزو برای کِهک به مادرِ بزرگ چه کار کرد؟
- ★ چرا اُمید به آشپزخانه رفت؟
- ★ وقتی اُمید کاسه‌ی ترشی را از مادرِ بزرگ گرفت، چه گفت؟
- ★ مادرِ بزرگ دستِ بر سرِ اُمید کشید و چه گفت؟
- ★ اُمید تا چه وقتی به کوفته می‌گوید قلقلی؟

جَنَگَل



درس

۲۴



لاک‌پُشت



لَک‌نَک



فیل



گُل



جَنَگَل



فیل در جَنَگَل، لاک‌پُشت را دید.
 از او پُرسید: «با مَن دوست می‌شوی؟»
 لاک‌پُشت سَرش را از لاک بیرون آورد و سَلام
 کرد.
 فیل لَبخند زد و با لاک‌پُشت دوست شُد.

ل ل



لیوان



لامپ



لباس



کلاس



گلدان



کلید



پرتقال



بال



چنگال

ایستگاه آوا



- اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ل] نمی‌شنوی؟
بال لیوان لاپ گلدان کلاس
- آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [ل] نمی‌شنوی؟
گل چنگال لباس فیل لاپ
- در کدام یک از این واژه‌ها دو بار صدای [ل] می‌شنوی؟
لک‌لک لب‌خند بلبل پُرْتقال فل‌فل

ایستگاه واژه



- اگر **بال** داشتی دلت می‌خواست به کجا پرواز کنی؟
- نام چند **گل** را سریع و پشت سر هم بگو.
- نهایش بده:
- یک **پرتقال** بردار، پوست بکن و آن را بخور.
- **لیوان** را بردار و پر از آب کن و به دوستت بده.
- **لباس** مدرسه‌ات را بردار، آن را بپوش.

ایستگاه معنا



- به جانور بزرگی که خرطوم بلند، گوش‌های پهن و عاج دارد، چه می‌گویند؟
- به میوه‌ای گرد با پوست نارنجی و خوش‌عطر که ثرش یا شیرین و آبدار است چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «کلید» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا

- ۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.
- ۲ هر گروه پس از هم‌فکری، یک جانور (مانند لک‌لک، فیل، حلزون، کبوتر و ...) را انتخاب می‌کند.
- ۳ یک نفر به نمایندگی از گروه، صدا یا حرکت آن جانور را اجرا می‌کند.
- ۴ دانش‌آموزان باید نام آن جانور را حدس بزنند.
- ۵ این بازی با گروه‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند.





آی قصه قصه قصه ...



یکی تو، یکی من

امید لی لی بازی می کرد. آرزو گفت: «ببین، سه تا کبوتر پشت پنجره نشسته اند.»

امید کلاغ شد. بال بال زد و قارقار کرد. کبوترها ترسیدند و فرار کردند. امید گفت: «اگر کلاغ بودند، فرار نمی کردند.»

آرزو گفت: «بیا کلاغ بکشیم؛ یکی تو، یکی من.» آرزو یک کلاغ کشید. امید برای کلاغش سر نکشید. کلاه کشید. آرزو پرسید: «سرش کو؟»

امید سرش را خاراند و گفت: «سرش زیر کلاه است.»



ایستگاه دانستن



★ چرا کبوترها فرار کردند؟
★ کلاغی که امید کشید چگونه بود؟

★ فکر می کنی آرزو و امید به جای کلاغ می توانستند چه پرنده یا پرنده های دیگری بکشند؟

★ امید چه کار می کرد؟
★ آرزو گفت کبوترها کجا نشسته اند؟
★ چه کسی بال بال زد؟
★ به گفته ی امید چه کسانی فرار نمی کردند؟
★ چه کسی کلاغ کشید؟
★ امید برای کلاغش چه چیزی کشید؟
★ چه کسی سرش را خاراند؟

نارنج و برنج



درس

۲۵



جوجه



گنجشک



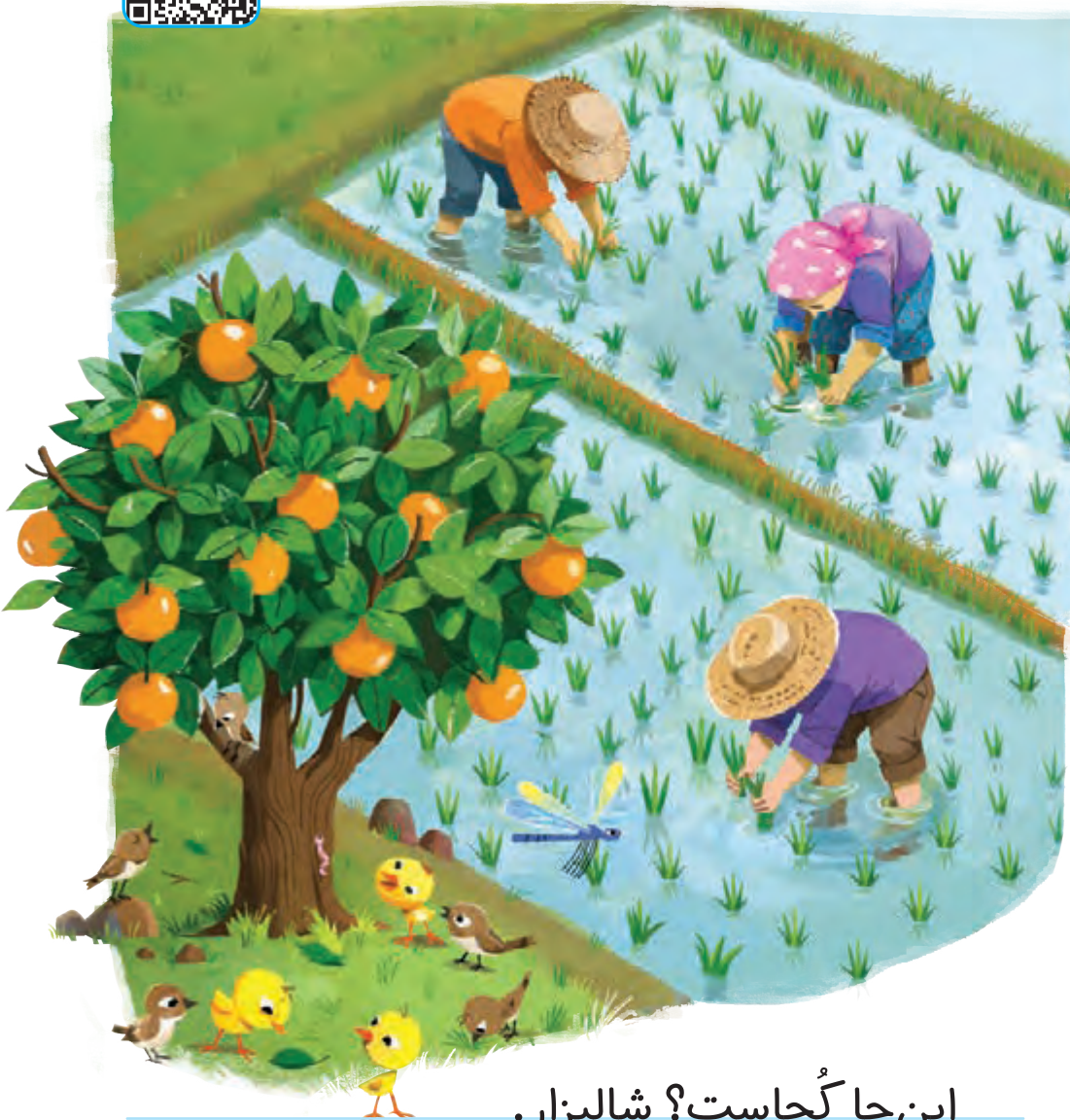
سَنجاقک



برنج



نارنج



این جا کُجاست؟ شالیزار.
مردان و زنان در شالیزار برنج می کارند.
یک درخت نارنج کنار شالیزار است.
سه جوجه و پنج گنجشک زیر درخت نارنج بازی
می کنند.
شالیزار زیبا و دیدنی است.

ج ج



جامِدادی



جارو



جوراب



فَنجان



پَنجره



مَسجد



هَوِيج



کاج



پَنج

ایستگاه آوا



اول هر واژه‌ای که صدای [ج] شنیدی بلند بگو: «ج».

کاج جوراب مسجد جارو پنجره

هر دو واژه در چه صدایی با هم فرق دارند؟

جارو / دارو کاج / کاش جیب / سیب

وسط کدام یک از این واژه‌ها صدای [ج] نمی‌شنوی؟

هویج فنجان مسجد جامدادی گنجشک

ایستگاه واژه



وقتی واژه‌ی مسجد را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟

فکر کن:

فنجان در دست داری، چیزی درون آن بریز و بخور، چه چیزی در فنجان ریختی؟

یک درخت کاج هستی، یک گنجشک روی شاخه‌های درخت تو نشسته است،

به او چه می‌گویی؟

ایستگاه معنا



به جایی که مسلمانان، برای نیاز خواندن، قرآن خواندن و دعا کردن به آن‌جا می‌روند،

چه می‌گویند؟

به گیاهی که ریشه‌ی نارنجی یا زرد رنگ آن را می‌خوریم و باعث قوی شدن چشم‌ها

می‌شود چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «پنجره» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا

۱ آموزگار پانزده واژه‌ی دارای نشانه‌ی «ج» را بر روی سی کارت کوچک هم‌اندازه

می‌نویسد. (هر واژه روی دو کارت)

۲ کارت‌ها را به صورت وارونه روی میز می‌چیند.

۳ چهار دانش‌آموز را برای بازی انتخاب می‌کند.

۴ دانش‌آموز اول دو کارت را برمی‌گرداند و می‌خواند. اگر واژه‌های هر دو کارت

یکسان بود، کارت‌ها را برمی‌دارد وگرنه کارت‌ها را به صورت وارونه در جای

خود قرار می‌دهد.

۵ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند تا کارت‌های روی میز تمام شود.

۶ برنده‌ی بازی کسی است که کارت‌های بیشتری دارد.





آی قصه قصه قصه ...



پنج دانه برنج

آرزو درخت کاج کشید. روی یکی از شاخه‌های کاج گنجشک کشید. او جلوی کاج، خروس کشید. امید گفت: «این خروس جوجه ندارد؟» آرزو شش جوجه کشید. امید یکی از جوجه‌ها را پاک کرد. آرزو دوباره یک جوجه کشید. امید باز جوجه را پاک کرد. آرزو گفت: «چرا جوجه‌ام را پاک می‌کنی؟» و دوباره جوجه را کشید. امید گفت: «آخه من فقط پنج دانه برنج دارم. اها تو شش تا جوجه می‌کشی.»



ایستگاه دانستن



- ★ چه شد که آرزو برای نقاشی‌اش جوجه کشید؟
- ★ چرا امید هربار یکی از جوجه‌های آرزو را پاک می‌کرد؟
- ★ آرزو چه چیزهایی کشیده بود؟

- ★ آرزو چه پرنده‌هایی کشید؟
- ★ فکر می‌کنی اگر امید هفت دانه برنج داشت، با نقاشی آرزو چه می‌کرد؟

- ★ آرزو چه کشید؟
- ★ گنجشک کجا نشست؟
- ★ آرزو خروس را کجا کشید؟
- ★ آرزو چندتا جوجه کشید؟
- ★ امید هربار چند جوجه را پاک می‌کرد؟
- ★ امید چند دانه برنج داشت؟

با هم بخوانیم



بِنامِ خدا

جَشنِ بَهِمن

جَشنِ بُزرگِ میهن

شُده پُر از ستاره

شکوفه و شاپَرک

پُر از صدایِ خنده

رَسیده جَشنِ بَهِمن

کِلاسِ ما دوباره

پُر از گُلِ قاصِدک

شُده پُر از پَرنده

کُبری هاشمی







خورشید



دوچرخه



نوک



نوروز



دو

نوروزِ اِمسال پدَر بُزُرگ دو جوجه‌ی خوش‌رنگ برای
اُمید خَرید.

وَقْتی خورشید زَمین را روشن می‌کُند، این دو جوجه
جیک جیک می‌کُند.

اُمید گَمی دانه بَر زَمین می‌ریزد. دو جوجه به زَمین
نوک می‌زَنند و دانه می‌خورند.

۹



۹



گوجه



خودکار



موج



موتور



نُخود



نوزاد



پُلُو



پیاده‌رو



مِټرو

ایستگاه آوا



- در کدام یک از این واژه‌ها صدای [اُ] می‌شنوی؟

خورشید
قوری
نوزاد
ترازو
نوک
- آخر کدام یک از این واژه‌ها صدای [اُ] می‌شنوی؟

پُلُو
لیپو
دو
مِترو
آلو
- کدام میوه است که وسط نامش صدای [اُ] می‌شنوی؟

ایستگاه واژه



- به این واژه‌ها دقت کن. هر کدام که مانند خورشید صدای [اُ] دارند، بگو: خورشیدی و هر کدام مانند آلو صدای [او] دارند، بگو: آلویی.

موج
نوزاد
نُخود
لیپو

قوری
نوک
روشن
موش

ایستگاه معنا



- به برنج پخته شده که آن را با خورش می‌خورند، چه می‌گویند؟
- به محل رفت و آمد عابران پیاده که در دو طرف کوچه یا خیابان است چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «نوزاد» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا



- ۱ آموزگار روی کارت‌های کاغذی و سبک، تعدادی واژه با نشانه‌های «و—»، «و»، «او و»، «او» می‌نویسد و روی میز قرار می‌دهد. (مانند خورشید، توت، ورزش و ...)
- ۲ به هر کدام از دانش‌آموزان، یک نی می‌دهد.
- ۳ دانش‌آموزان به نوبت مانند جاروبرقی با مکش نفس، کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «و—» را از بین بقیه‌ی کارت‌ها جدا می‌کنند.
- ۴ این بازی می‌تواند با جدا کردن نشانه‌های «او و» یا «و» ادامه پیدا کند.



آی قصه قصه قصه ...



خورشیدِ قلقلی

خورشید نوکِ درخت بود. اُمید و آرزو آماده شدند با خورشید
مُسابقه بدهند. آرزو گفت: «هر کسی زودتر به درختِ آخری
برسد، برنده است.»

اُمید موتور شد، آرزو دوچرخه شد، یک، دو، سه گفتند، بدو
بدو رفتند تا به درختِ آخر رسیدند. نگاه کردند، خورشید نوکِ
درختِ آخر بود. اُمید پرسید: «چرا خورشید زودتر رسید؟»
آرزو گفت: «فهمیدم! قل خورده زودتر رسیده است.»



ایستگاه دانستن



- ★ چه کسانی با هم مسابقه دادند؟
- ★ چرا اُمید و آرزو یک، دو، سه گفتند؟
- ★ چرا اُمید و آرزو بدو بدو رفتند؟
- ★ اُمید و آرزو چه چیزی دیدند؟
- ★ از نظر آرزو خورشید چگونه زودتر رسیده بود؟

- ★ فکر می‌کنی خورشید برنده‌ی مسابقه بود؟
- ★ اُمید موتور شد، آرزو دوچرخه شد. تو دوست داری چه وسیله‌ای بشوی؟

- ★ خورشید کجا بود؟
- ★ اُمید دوچرخه شد یا آرزو؟
- ★ اُمید و آرزو چه گفتند؟
- ★ اُمید و آرزو چگونه رفتند تا به درختِ آخری رسیدند؟
- ★ اُمید و آرزو بدو بدو به کجا رسیدند؟
- ★ خورشید کجای درختِ آخری بود؟
- ★ کی زودتر به درختِ آخر رسید؟
- ★ خورشید چگونه به درختِ آخری رسید؟



بهار



هفت سین



ماهی



کوه



نَهاَل

پانزده اسفندماه، روزِ درخت کاری است.
 ماهِ سالِ در این روز نَهاَل می کاریم.
 به زودی بهار از راه می رسد.
 برفِ رویِ کوه ها آب می شود.
 رودها پُر آب و همه جا سرسبز می شود.
 نَهاَلِ ما هم برگ و شکوفه می دهد.
 مردمِ کشورِ ما با آمدنِ بهار، سفره ی هفت سین
 پهن می کنند و همه شاد هستند.

هفت سین



هَواپِیما



هِنْدِوانه



هَویج



قَه‌وه‌ای



آهو



مِیَن



روباه



کُلاه



ماه

ایستگاه آوا



- اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ه] می‌شنوی؟
هَواپیما نَهنگ هَویج کوه هَفْت‌سین
- کدام یک از این واژه‌ها صدای [ه] دارند؟
کوه پَرکه نَہال نامِه سِتاره
- دو خوراکی بگو که اول نام آن‌ها صدای [ه] می‌شنوی.

ایستگاه واژه



- از یک تا ده بشمار. کدام عددها «ه» دارند؟
- یک وسیله‌ی حمل‌ونقل بگو که در نام آن صدای [ه] می‌شنوی؟
 نه‌ایش بده:
- کوه نورد هستی و از کوه بالا می‌روی.
- با یک دست هندوانه را از روی زمین برمی‌داری.

ایستگاه معنا



- به توپ بزرگ و نورانی که بعضی از شب‌ها در آسمان دیده می‌شود و همیشه به دور زمین می‌گردد، چه می‌گویند؟
- به پوششی که برای مراقبت از سر در برابر سرما یا آفتاب روی سر می‌گذاریم، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «هَواپیما» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا



- ۱ آموزگار بیست کارت‌واژه را که یکی از نشانه‌های «هـ هـ هـ» دارند، در جاهای مختلف کلاس پنهان می‌کند.
- ۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند و به هر گروه فهرستی از آن واژه‌ها می‌دهد.
- ۳ نماینده‌ی هر گروه باید کارت‌واژه‌ها را پیدا کند و در فهرست مشخص شده علامت بزند.
- ۴ گروهی که زودتر پنج کارت‌واژه را پیدا کند و با هر کدام از واژه‌ها یک جمله بسازد، برنده است.



آی قصه قصه قصه ...



نَهَنگ و ماهی‌ها

اُمید روی شیشه، ها کرد و با انگشت یک ماهی کشید. آرزو هم شیشه

را ها کرد و یک نَهَنگ کشید. اُمید گفت: «ماهی من بَرتر است.»

آرزو گفت: «نَهَنگ من بزرگ‌تر است.»

اُمید هفت هشت تا ماهی دیگر هم کشید و گفت: «ماهی‌های من

بیشتر است.»

آرزو با دست ماهی‌ها را پاک کرد. اُمید گفت: «چرا پاک کردی؟»

آرزو با خنده گفت: «نَهَنگ، همه‌ی آن‌ها را خورد.»



ایستگاه دانستن



★ اُمید و آرزو چگونه روی شیشه نقاشی کشیدند؟

★ چرا اُمید ماهی‌های دیگری کشید؟

★ ماهی‌های اُمید چگونه از بین رفتند؟

★ فکر کن ماهی‌های اُمید در شکم نَهَنگ هستند. آن‌ها

را بکش؟

★ فکر می‌کنی ماهی‌های اُمید چه رنگی هستند؟

★ اُمید روی شیشه چه کشید؟

★ آرزو روی شیشه چه کشید؟

★ نقاشی اُمید بزرگ‌تر بود یا نقاشی آرزو؟

★ اُمید چند ماهی دیگر کشید؟

★ اُمید ماهی‌ها را پاک کرد یا آرزو؟

★ آرزو ماهی‌ها را با چه چیزی پاک کرد؟



چشم



چسب



چوب



پَرچَم



قیچی

دانش‌آموزان در کلاس بودند.
آموزگار گفت: «با چسب، چوب و قیچی، پرچم
دُرست می‌کنیم؛ پرچم ایران.»
چشم دانش‌آموزان از پنجره به پرچم مدرسه
افتاد.

آن روز آن‌ها پرچم ایران را دُرست کردند.
همه با هم گفتند:

«سبز و سفید و قرمز، سه رنگ پرچم ماست.»



چمدان



چتر



چاقو



پارچه



مورچه



کوچه



پیچ



گچ



قارچ

ایستگاه آوا



○ آخرِ کدام یک از این واژه‌ها صدای [چ] می‌شنوی؟

پَرچَم چاقو گچ قارچ چتر

○ کدام یک از این واژه‌ها با صدای [چ] شروع می‌شوند؟

چَپَدان مورچه پیچ چشمه قارچ

○ در کدام واژه دو بار صدای [چ] می‌شنوی؟

چتر چاقو چلچله چَپَدان

ایستگاه واژه



○ یکی از واژه‌های زیر را انتخاب کن و با گچ روی تخته بنویس.

مورچه چسب چاه چادر چَپَدان

پارچه پیچ چاقو چای پَرچَم

○ فکر می‌کنی آیا وقتی باران می‌بارد، قارچ می‌تواند چتر خوبی برای مورچه‌ها باشد؟

ایستگاه معنا



○ به کیف بزرگی که هنگام سفر، لباس و لوازم مورد نیازمان را در آن می‌گذاریم، چه می‌گویند؟

○ به وسیله‌ای که یک تیغه‌ی تیز و دسته دارد و برای بریدن چیزها استفاده می‌شود، چاقو می‌گویند یا قیچی؟

○ حالا تو سعی کن واژه‌ی «پارچه» را معنی کنی.



بازی بازی تپاشا



۱ دانش‌آموزان به شکل دایره می‌ایستند.

۲ آموزگار یک واژه می‌گوید و از دانش‌آموزی می‌خواهد که با نشانه‌ی پایانی آن واژه، واژه‌ای جدید بگوید.

۳ دانش‌آموز بعدی باید با نشانه‌ی پایانی واژه‌ی نفر قبل، واژه‌ای جدید بسازد و بازی به همین شکل ادامه می‌کند.

(مانند: پَرچَم ← مَدِرِسَه ← اِسْتِکَان ← نَان ← ...)

۴ دانش‌آموزی که نتواند واژه‌ی جدید بسازد یا واژه‌ای را به اشتباه بگوید از بازی خارج می‌شود.



آی قصه قصه قصه ...



چِلچِله‌های مَدْرِسه

هوا بارانی بود. آرزو چایش را خورد، چکمه‌اش را پوشید و با مادرش به سوی مدرسه راه افتاد. دانه‌های باران چک‌چک روی چتر می‌افتادند. آرزو گفت: «چه باران خوبی!» از روی چاله پرید. از کنار آقای پستچی رد شد. آقای پستچی گفت: «خوش به حال بچه‌ها، چِلچِله‌های مدرسه!» و دور شد. آرزو خوش حال تا مدرسه به چک‌چک‌های روی چتر گوش می‌داد.



ایستگاه دانستن



- ★ آرزو پیش از این که راه بیفتد، چه کارهایی کرد؟
- ★ آرزو از چه چیز باران خوشش آمد؟
- ★ آقای پستچی با دیدن آرزو چه گفت؟

★ فکر می‌کنی آن روز بارانی، آسمان بالای سر آرزو چه رنگی بود؟

★ فکر می‌کنی چرا آقای پستچی گفت: «خوش به حال بچه‌ها، چِلچِله‌های مدرسه»؟

- ★ آرزو چه خورد؟
- ★ آرزو چه چیزی پوشید؟
- ★ آرزو با چه کسی به سوی مدرسه راه افتاد؟
- ★ چه چیزی روی چتر می‌افتاد؟
- ★ آرزو از روی چه چیزی پرید؟
- ★ آرزو از کنار چه کسی رد شد؟
- ★ آرزو کجا می‌رفت؟

ژاکتِ ژاله



درس

۲۹



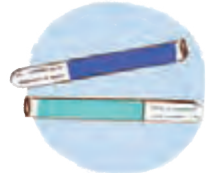
ژاله



مُژده



پژمُرده



ماژیک

مُژده و ژاله با هم دوست هستند.
ژاله ژاکتی زیبا پوشیده است. ژاکتِ او گل‌های
قرمز دارد.
مُژده آن گل‌ها را با ماژیک در دفترش می‌کشد.
او می‌خندد و می‌گوید: «باید به گل‌ها آب بدهیم
تا پژمرده نشوند.»





ژاکت



ژاله



ژله



ماژیک



مژده



مژه



پژمرده



آثیر



اژدها

ایستگاه آوا



- اول کدام یک از این واژه‌ها صدای [ژ] می‌شنوی؟

اژدها
ژاکت
پژمرده
ژله
- وسط کدام یک از این واژه‌ها صدای [ژ] می‌شنوی؟

مژه
ژاله
مژده
آژیر
- یک خوردنی بگو که اول نام آن صدای [ژ] دارد.

ایستگاه واژه



- وقتی واژه‌ی **اژدها** را می‌شنوی چه واژه‌های دیگری یادت می‌آید؟
- با **ماژیک** سبز چه چیزهایی را سبز می‌کنی؟
- اگر به گل‌ها و گیاهان آب ندهیم، چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟

ایستگاه معنا



- به لباس گرم جلوبازی که در زمستان آن را می‌پوشیم و با زیپ یا دکمه باز و بسته می‌شود، چه می‌گویند؟
- به موهای کوچکی که لبه‌ی پلک‌های چشم می‌روید، چه می‌گویند؟
- حالا تو سعی کن واژه‌ی «ماژیک» را معنی کنی.



بازی بازی تاشا



- ۱ آموزگار یک درخت بزرگ روی تخته‌ی کلاس می‌کشد.
- ۲ تعدادی کارت‌واژه با نشانه‌های مختلف («ر»، «ز»، «ژ» و ...) را به شاخه‌های درخت وصل می‌کند.
- ۳ دو دانش‌آموز را انتخاب می‌کند. آن‌ها باید در زمان مشخص، کارت‌واژه‌های دارای نشانه‌ی «ژ» را از درخت بچینند.
- ۴ دانش‌آموزی که کارت‌واژه‌های درست بیشتری را بچیند، برنده است.
- ۵ دانش‌آموز برنده، دو نفر بعدی بازی را انتخاب می‌کند.

اِزْدِه‌ها

آی قصه قصه قصه ...



آرزو با ماژیک اِزْدِه‌ها می‌کشید. اُمید گفت: «ماژیک را بده
ماشین آتش‌نشانی بکشم.» آرزو ماژیک را نداد. اُمید گفت:
«ماژیک مال خودت.» آژیر کشید و رفت یک لیوان آب آورد
و گفت: «می‌خواهم اِزْدِه‌های تو را خاموش کنم.» آرزو هم
ژاکتش را روی اِزْدِه‌ها انداخت.

مامان از آشپزخانه گفت: «بچه‌ها، بیایید ژله‌بستنی داریم.»
اُمید و آرزو آژیر کشیدند، به ژله‌بستنی رسیدند.



ایستگاه دانستن



- ★ چرا اُمید ماژیک آرزو را می‌خواست؟
- ★ چرا آرزو ژاکتش را روی اِزْدِه‌ها انداخت؟
- ★ اُمید و آرزو چگونه به ژله‌بستنی رسیدند؟

- ★ آرزو چگونه از نقاشی‌اش مراقبت کرد؟
- ★ چرا اُمید و آرزو با هم آژیر کشیدند؟

- ★ آرزو چه می‌کشید؟
- ★ آرزو با چه چیزی اِزْدِه‌ها کشید؟
- ★ اُمید از آرزو چه چیزی خواست؟
- ★ اُمید با ماژیک می‌خواست چه چیزی بکشد؟
- ★ اُمید چه چیزی آورد؟
- ★ اُمید می‌خواست چه چیزی را خاموش کند؟
- ★ چه کسی ژله‌بستنی آماده کرد؟



خواندن



خواهر



خوابیدن



تخت خواب

پدر هر شب قبل از خواب قرآن می خواند.
من شب ها از او می خواهم برای من و خواهرم
داستان هایی از قرآن بگوید.

من داستان های قرآنی را دوست دارم. پدر
می گوید: «وقتی بزرگ شدی، می توانی قرآن و
کتاب های دیگری بخوانی و چیزهای جدیدی
یاد بگیری.»

خوا



خواب



خوابیدن



خواندن



کتابخوان



درسخوان



خواهر



استخوان



تخت خواب



خوابگاه

ایستگاه آوا



در هر دسته از این واژه‌ها، در کدام واژه صدای [و] را می‌شنوی؟

کتاب خوان

خواهر

سواد

خواهش

نانوایی

خواب

تخت خواب

استخوان

دیوار

ایستگاه واژه



به کسی که عادت دارد هر روز کتاب بخواند، چه می‌گویند؟

نمایش بده:

موهای **خواهر**ت را شانه می‌کنی.

کتاب داستان خنده‌دار می‌خوانی.

کتاب داستان غمناک می‌خوانی.

هنگام **خواب** کتاب می‌خوانی.

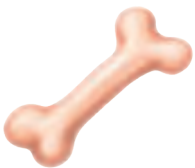
ایستگاه معنا



به جای ماندن و خوابیدن برخی افراد مانند دانشجوها یا سربازها، چه می‌گویند؟

به دختری که پدر و مادرش، پدر و مادر تو هم هستند چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «استخوان» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا

۱ آموزگار تعدادی کارت واژه روی تخته می‌چسباند.

۲ دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۳ دانش‌آموزان سه بار واژه‌ها را هم‌خوانی می‌کنند و به خاطر می‌سپارند.

۴ آموزگار کارت واژه‌ها را از روی تخته برمی‌دارد و از گروه‌ها می‌خواهد با

هم‌فکری، واژه‌ها را روی برگه‌ای بنویسند.

۵ گروهی که تعداد واژه‌های درست بیشتری بنویسد، برنده است.





آی قصه قصه قصه ...



خوابِ خوب

اُمید با خوش حالی به سَمَتِ آرزو دَوید و گفت: «اِمشب مامان اجازه داده که دیرتر بِخوابم. بَرایم کِتَابِ داستان می خوانی؟»
 آرزو گفت: «چه خوب! آموزگار به من یک کِتَابِ داستان جایزه داده است. می خواهی آن را بَرایتِ بخوانم؟»
 اُمید گفت: «یک کِتَابِ داستان؟ اسمِ کِتَابِ چیست؟»
 آرزو گفت: «خوابِ خوب، خواهرِ خوب.»
 آرزو بَرای اُمید کِتَابِ خواند. هَنوز داستان تَمام نَشده بود که اُمید خوابش بُرد.



ایستگاه دانستن



★ اُمید از آرزو چه خواست؟
 ★ آیا آرزو دوست داشت برای اُمید کتاب بخواند؟ از کجای قصه فهمیدی؟
 ★ نام کتاب آرزو چه بود؟

★ فکر می کنی کتاب آرزو درباره ی چیست؟
 ★ فکر می کنی اُمید همان طور که دوست داشت دیرتر بخوابد، دیر خوابید؟ چگونه فهمیدی؟
 ★ فکر کن کسی می خواهد قبل از خواب بَرایت کتاب بخواند. کدام کتاب داستان را انتخاب می کنی؟

★ چه کسی سَمتِ آرزو دَوید؟
 ★ اُمید با چه حالتی سَمتِ آرزو دَوید؟
 ★ آموزگار به چه کسی جایزه داد؟
 ★ جایزه ی آرزو چه چیزی بود؟
 ★ آرزو چه کاری برای اُمید انجام داد؟
 ★ چه زمانی اُمید خوابش بُرد؟

هَمَكاری



درس

۳۱



کَفَّاش



بَنَّا



نَجَّار



نَقَّاش

آقای کَفَّاش می خواست برای خودش خانه بسازد.
دوستانش بَنَّا، نَجَّار و نَقَّاش در ساختنِ خانه به او
کُهِک کردند.

بَنَّا با آجُر و سِیْمَن خانه را ساخت. نَجَّار با اَرّه و
چوب، در و پَنجره دُرُست کرد. نَقَّاش دیوارها را
با رنگ های شاد، رَنگ کرد.

آقای کَفَّاش از دوستانش سپاس گزاری کرد و
گفت: «چه خانه ی زیبایی!»

س



بچہ



درہ



آرہ



پلہ



تپہ



قلہ



زرّافہ



مُربّا



مَجَلّہ

ایستگاه آوا



در نام کدام جانور زیر، تشدید وجود دارد؟

گُرگ

گوسفَند

زَرَافه

گُربه

چند شغل بگو که در نام آن‌ها تشدید وجود دارد.

وسيله‌ای در نجّاری بگو که در نامش تشدید می‌شنوی.

نام یک خواندنی را بگو که تشدید دارد.

ایستگاه واژه



کدام مُرَبّا را بیشتر دوست داری؟ چرا؟

مَجَلّه را بیشتر دوست داری یا کتاب را؟ چرا؟

نهایش بده:

چوب را اَرّه می‌کنی.

مَجَلّه را ورق می‌زنی.

بالای تَبّه ایستاده‌ای و به دور و برت نگاه می‌کنی.

از پَلّه‌ها بالا می‌روی.

ایستگاه معنا



به بالاترین قسمت کوه، چه می‌گویند؟

به خوردنی شیرینی که گاهی وقت‌ها از جوشاندن میوه در آب و شکر به دست می‌آید

چه می‌گویند؟

حالا تو سعی کن واژه‌ی «زَرَافه» را معنی کنی.



بازی بازی تهاشا

۱ آموزگار دانش‌آموزان را گروه‌بندی می‌کند.

۲ نام دو وسیله‌ای را که مربوط به یک شغل خاص است، نام می‌برد. (مانند:

سوزن و قیچی / ارّه و میخ)

۳ هر گروهی که زودتر آن شغل را حدس بزند و بگوید، امتیاز می‌گیرد.

۴ بازی به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

۵ هر گروه که امتیاز بیشتری بگیرد، به عنوان «استاد شغل‌ها» معرفی می‌شود.





آی قصه قصه قصه ...



تپه‌ی سبز آرزو

آرزو همراه خانواده به گردش رفته بود. آن‌ها روی تپه‌ای سرسبز نشستند و به دره نگاه کردند. باد خنکی می‌وزید و پرنده‌ها در آسمان آبی پرواز می‌کردند. آرزو گفت: «خوش به حال پرنده‌ها، کاش من هم بال داشتم.»

بابا خندید و گفت: «چشم‌هایت را ببند و فکر کن پرنده‌ای.» آرزو چشم‌هایش را بست. ماما کیکی به شکل تپه‌ای سبز با گل‌های رنگارنگ در مقابل آرزو گذاشت، دُرست مانند نقاشی چند روز پیش او!

امید گفت: «حالا چشم‌هایت را باز کن.» آرزو چشم‌هایش را باز کرد. کیکی زیبا دید. روی آن نوشته بودند: «آرزو جان تولدت مبارک!»

ایستگاه دانستن



- ★ آرزو چه آرزویی کرد؟
- ★ بابا چه پیشنهادی به آرزو داد تا به آرزویش فکر کند؟
- ★ چرا کیک آرزو شبیه تپه‌ای سبز با گل‌های رنگارنگ بود؟
- ★ چرا امید از آرزو خواست که چشم‌هایش را باز کند؟

- ★ فکر کن روی تپه‌ای سبز نشسته‌ای و منظره‌ی پایین تپه را از آن بالا نگاه می‌کنی. چه می‌بینی؟
- ★ فکر می‌کنی چه چیزی باعث شد که آرزو با دیدن پرنده‌ها، آرزو کند که بال داشته باشد؟

- ★ آرزو همراه چه کسانی به گردش رفته بود؟
- ★ آرزو و خانواده‌اش کجا نشستند؟
- ★ آن‌ها از روی تپه‌ی سرسبز به کجا نگاه کردند؟
- ★ آرزو با دیدن پرنده‌ها در آسمان چه گفت؟
- ★ چه کسی دلش می‌خواست بال داشته باشد؟
- ★ بابا از آرزو خواست چه کار کند؟
- ★ چه کسی کیک را جلوی آرزو گذاشت؟
- ★ کیک چه شکلی بود؟

با هم بخوانیم



خانواده

مانندِ دَسْتِ اَسْت هَر خانِواده

هَر کَسِ یَک اَنگُشت دَر خانِواده

بابا دَر این دَسْت اَنگُشتِ شَسْت اَسْت

آن که نَخُسْتین اَنگُشتِ دَسْت اَسْت

اَنگُشتِ بَعْدی یَعْنی نِشانه

او ماَدَرِ ماست بانوِی خانه

اَنگُشتِ سَوم یَعْنی بَرادَر

این جا نِشِسته پَهلوِی ماَدَر

پَس آن یَکی کیست؟ اَنگُشتِ دِیگَر

آری دُرُست اَسْت او هَسْت خواهر

مَن هَسْتَم آخِر اَنگُشتِ کوچَک

اَنگُشتِ ها را دیدی تو تَک تَک

گَرچِه جُدا ییم ما پَنج اَنگُشت

هَسْتیم با هَم مانندِ یَک مُشت

وحید نیک خواه آزاد



نشانه‌های

۲





یک شیشه عسل

درس

۱

عمو علی و خاله سعیده در روستا زندگی می کنند. آن ها در نزدیکی خانه مزرعه دارند. روزها عمو علی و خاله سعیده به مزرعه می روند.



عمو علی در مزرعه کار می کند. او هر سال انواع لوبیا و عدس می کارد. خاله سعیده پایین مزرعه زنبورداری می کند. او چند کندو دارد و به کندوها رسیدگی می کند.





تابستان که هوا گرم می‌شود، عمو علی با چند کارگر به مزرعه می‌رود، لوبیاها و عدس‌ها را جمع می‌کند تا آن‌ها را در بازار بفروشد.



وقتی کار کارگرها تمام می‌شود، عمو علی دست‌مزد آن‌ها را می‌دهد. آن وقت، خاله سعیده با شیشه‌های عسل از راه می‌رسد، به هر کارگر یک شیشه عسل می‌دهد و می‌گوید: «این هم شیرینی کُکی که به عمو علی کردید.»

ع ع ع ع



● روزها عمو علی و خاله سعیده کجا

می‌روند؟

● عمو علی در مزرعه چه می‌کارد؟

● خاله سعیده به چه چیزی رسیدگی می‌کند؟

● کندوهای خاله سعیده کجا هستند؟

● عمو علی با چه کسانی به مزرعه می‌رود؟

● متنی که خواندی علمی بود یا

داستانی؟

● داستان درباره‌ی چه کسانی است؟

● عمو علی و خاله سعیده کجا زندگی می‌کنند؟

● عمو علی زنبورداری می‌کند یا خاله سعیده؟

● کندوهای خاله سعیده بالای مزرعه هستند یا پایین آن؟

● خاله سعیده به هر کارگر یک شیشه عسل می‌دهد یا دو شیشه عسل؟

● عمو علی و خاله سعیده روزها چه کار

می‌کنند؟

● عمو علی با کارگرها برای چه کاری به

مزرعه می‌رود؟

● وقتی خاله سعیده با عسل از راه می‌رسد

چه کار می‌کند؟



اول خوب فکر کن، سپس با دوستان گفت‌وگو کن.

● در اول داستان، عمو علی و خاله سعیده را شناختی. آن‌ها کجا و چگونه زندگی می‌کنند؟

● در میانه‌ی داستان، فهیدی آن‌ها روزهای خود را چگونه می‌گذرانند. بگو چه کارهایی می‌کنند؟

● در پایان داستان، خواندی که زندگی عمو علی و خاله سعیده چه فایده‌ای برای دیگران دارد. بگو چه فایده‌ای دارد؟



درس
۲

مِهْمَانِ مَرْدُم



این **قِصّه** قدیمی است؛ خیلی قدیمی. آن زمان ماشین و هواپیما نبود و مردم با اسب و شتر مسافرت می کردند.

آن روز آسمان صاف و آبی بود و آفتاب به صورت مردم می تابید. مردم شاد بودند. همه به میدان شهر آمده بودند. قرار بود مهمان به شهرشان بیاید. مهمان مردم سوار بر شتر به شهر آمد.



هر کس دوست داشت مرد مهمان به خانه‌ی او برود. منصور گفت: «کاش به خانه‌ی ما بیاید. من و همسرم آسیه دوست

داریم او مهمان ما باشد.»

جهال گفت: «خانه‌ی ما میان درخت‌های با صفا و سرسبز است. خانه‌ی ما مخصوص مهمان است.»

یک نفر که تازه به شهر آمده بود، پرسید: «چرا همه‌ی شما دوست دارید که او مهمانتان شود؟»

مردم پاسخ دادند: «چون او راست‌گو، خوش‌اخلاق، امانت‌دار و مهربان است. چه مهمانی از او بهتر؟»

شهر پر از سر و صدا شده بود.

مرد مهربان گفت: «صبر کنید! برای من فرقی نمی‌کند که خانه‌ی کدام یک از شما بیایم. خانه‌ی هر کس بروم شاد و آسوده‌ام، اما



از راه دوری آمده‌ام و شترم خسته است. شترم جلوی خانه‌ی
هر کس نشست، من مهمانِ او می‌شوم.»



«فکر می‌کنی شترم جلوی
کدام خانه می‌نشیند؟»



مردم راه را باز کردند، شتر از کوچه‌ها رد شد. رفت و رفت تا
جلوی در خانه‌ای ساده و کوچک نشست. اهل آن خانه خیلی
شاد شدند، دویدند و وسایلِ او را از روی شتر برداشتند و به
داخل خانه بردند.



آیا می‌دانی

- مهمانی که وارد شهر شد که بود؟
- مهمان وارد کدام شهر شده بود؟
- (می‌توانی از بزرگ‌ترها بپرسی.)

ص ص



ایستگاه دانستن

- این قصه برای چه زمانی است؟
- در زمان‌های قدیم مردم با چه چیزی مسافرت می‌کردند؟
- چه کسانی به میدان شهر آمده بودند؟
- چه کسی همراه همسرش آسیه دوست داشت آن مهمان به خانه‌اش بیاید؟
- چه کسانی راه را برای شتر باز کردند؟



متنی که خواندی، علمی

بود یا داستانی؟

گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟

گفت‌وگو کجا اتفاق افتاد؟

سرانجام مهمان مردم چه تصمیمی گرفت؟

بگو:

- در گذشته، مردم با مسافرت می‌کردند.
- آسهان و بود و آفتاب به صورت مردم می‌تابید.
- همه‌ی مردم به میدان آمده بودند.
- شتر پر از شده بود.
- شتر جلوی در ساده و کوچک نشست.
- چرا مردم شاد بودند؟
- چرا مردم در میدان شهر جمع شده بودند؟
- چرا مردم دوست داشتند آن مرد مهمانشان شود؟
- مهمان مردم چه راه حلی پیشنهاد کرد؟



ایستگاه گفت‌وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اول داستان، مهمان مردم به شهر وارد شد. بگو مردم قبل از وارد شدن مهمان کجا جمع شده بودند و چه حس و حالی داشتند؟
- در میانه‌ی داستان، هر کس تلاش می‌کرد مهمان را به خانه‌ی خود ببرد. درباره‌ی گفت‌وگوی بین مردم توضیح بده؟
- در پایان داستان، مهمان چگونه خانه‌ای را برای استراحت انتخاب کرد؟



مورچه و دانه‌ی گندم

درس

۳



دانه‌ی گندم در گوشه‌ی مزرعه افتاده بود. مورچه از آن جامی گدشت.

دانه‌ی گندم را دید، ذوق کرد، آن را برداشت و به سوی لانه راه افتاد.

دانه به مورچه گفت: «من را با خودت نبر، بگذار همین جا بمانم.»

مورچه گفت: «ما مورچه‌ها باید برای زمستان آذوقه ذخیره کنیم.»

دانه گفت: «من دانه‌ای هستم که می‌توانم رشد کنم؛ بهتر است به

پیشنهاد من گوش کنی.»



مورچه دانه را روی زمین گذاشت و گفت: «چه پیشنهادی؟»
دانه گفت: «اگر من را در زمین بکاری، سال دیگر صد دانه شبیه خودم

به تو می‌دهم.»

مورچه گفت: «چگونه می‌توانی این کار را بکنی؟»
دانه گفت: «این یک راز است. من را در زمین بکار و یک سال دیگر
برگرد.»

مورچه پذیرفت و دانه‌ی گندم را در زمین کاشت.
یک سال گذشت. مورچه پیش دانه‌ای که کاشته بود، برگشت. او صد
بار رفت و آمد تا بتواند دانه‌ها را به خانه ببرد.

ذ





- دانه‌ی گندم کجا افتاده بود؟
- چه کسی دانه‌ی گندم را دید؟
- مورچه خواست دانه‌ی گندم را به کجا ببرد؟
- مورچه‌ها باید برای چه زمانی آذوقه ذخیره کنند؟
- مورچه پس از چند وقت پیش دانه برگشت؟

- متنی که خواندی علمی بود یا داستانی؟
- چه کسانی با هم گفت‌وگو کردند؟
- کجا گفت‌وگو کردند؟
- نتیجه‌ی گفت‌وگو چه بود؟

- بگو:
- کی به کی پیشنهاد کرد: دانه‌ی گندم به مورچه یا مورچه به دانه‌ی گندم؟
 - کی ذوق کرد: دانه‌ی گندم یا مورچه؟
 - کی باید آذوقه‌ی زمستان ذخیره می‌کرد: دانه‌ی گندم یا مورچه؟
 - دانه‌ی گندم پیش مورچه برگشت یا مورچه پیش دانه‌ی گندم؟

- چرا مورچه دانه را برداشت که به لانه ببرد؟
- دانه می‌گفت اگر در زمین کاشته شود، چه اتفاقی می‌افتد؟
- چه شد که مورچه صد بار رفت و آمد تا دانه‌ها را به خانه ببرد؟

ایستگاه گفت‌وگو



- اول خوب فکر کن، سپس با دوستان گفت‌وگو کن.
- در اول داستان، بین دانه‌ی گندم و مورچه چه ماجرایی اتفاق افتاد؟
 - در میانه‌ی داستان، دانه‌ی گندم و مورچه با هم گفت‌وگو کردند و به پیشنهادی رسیدند. کی پیشنهاد داد و کی آن پیشنهاد را پذیرفت؟
 - در پایان داستان، وقتی مورچه پیش دانه‌ای که کاشته بود، برگشت، چه چیزی دید و چه کرد؟

چشمت روشن

درس
۴



تاکنون توپ پینگ‌پنگ دیده‌اید؟ چشمِ انسان کمی از این توپ کوچک‌تر است. چشم‌ها مثلِ دست‌ها و پاها ماهیچه دارند و به کمکِ این ماهیچه‌ها به این سو و آن سو می‌چرخند.



پلک و مژه هم قسمتی از چشم هستند و کارِ آن‌ها مراقبت از چشم است. پلک و مژه نمی‌گذارند گرد و خاک واردِ چشم شود. وقتی که گرد و خاک زیادی شود، پلک‌ها را می‌بندیم تا گرد و خاک به داخلِ چشم نرود. ابرو هم مثلِ چتر برایِ چشم است و نمی‌گذارد عرقِ پیشانی واردِ آن شود.



به مداد رنگی‌های خود نگاه کنید. چند رنگ در آن می‌بینید؟ شش
رنگ؟ دوازده رنگ؟ شاید هم بیشتر.



ما می‌توانیم با چشم‌های خود رنگ‌های گوناگون را ببینیم. گل‌ها،
درختان و پرنده‌ها را ببینیم. کتاب بخوانیم، بنویسیم و چیزهای زیادی
یاد بگیریم.

چشم‌های ما ثروتی با ارزش هستند که خدای مهربان به ما داده است.
ما باید همیشه از آن‌ها مراقبت کنیم. نباید چشم‌هایمان را با دست
کشیم یا مالیم. این کار باعث می‌شود میکروب وارد چشم شود.



ث ث



ایستگاه دانستن

- متنی که خواندی درباره‌ی چیست؟
- این متن علمی است یا داستانی؟
- پس از خواندن این متن چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتی؟

- توپ پینگ‌پنگ بزرگ‌تر است یا چشم انسان؟
- چشم‌ها به کمک چه چیزهایی به این سو و آن سو می‌چرخند؟
- پلک و مژه چگونه از چشم مراقبت می‌کنند؟
- آبرو چگونه از چشم‌ها مراقبت می‌کند؟

- ما با چشم‌هایمان چه چیزهایی را می‌بینیم؟
- چه چیزی نمی‌گذارد عرق پیشانی وارد چشم شود؟
- ما چگونه می‌توانیم رنگ‌های گوناگون را ببینیم؟
- چرا ما باید از چشم‌هایمان مراقبت کنیم؟

ایستگاه گفت‌وگو



- اول خوب فکر کن، سپس با دوستان گفت‌وگو کن.
- در اول متن، خواندی که بعضی از قسمت‌های چشم از آن مراقبت می‌کنند. آیا این قسمت‌ها را می‌شناسی؟ می‌توانی بگویی چگونه از چشم مراقبت می‌کنند؟
 - در میانه‌ی متن، خواندی که ما به کمک چشم‌هایمان می‌توانیم کارهای گوناگونی انجام بدهیم. بگو چه کارهایی می‌توانیم انجام بدهیم؟
 - در پایان متن، خواندی که چشم‌ها ثروتی باارزش هستند و باید از آن‌ها مراقبت کنیم. بگو چگونه می‌توانیم از چشم‌ها مراقبت کنیم؟



چگونه فضا نورد شوم؟



به آسمان بالای سر ما فضا می گویند. در فضا خورشید، ماه، ستاره ها و سنگ های آسمانی در گردش هستند. انسان ها مدت ها با تلسکوپ آسمان و فضا را تماشا می کردند، اما همیشه دوست داشتند به فضا سفر کنند تا ببینند آن بالا چه خبر است.

اکنون فضا نوردان با فضاپیما به فضا سفر می کنند.

بعضی از بچه های ماجراجو دوست دارند فضا نورد شوند.

اگر شما هم فضاءنوردی را دوست دارید، باید از امروز شروع به تهرین کنید.



آیا هنوز حاضرید فضاءنورد شوید و به فضا سفر کنید؟

فضا

با هم بخوانیم



فَضانَوَرَد

یک فَضانَوَرَد رفت سَوِی ماه
بَعْد هم گُذاشت پا به رَوِی ماه

ماه پاک بود لَگَهای نداشت
آن فَضانَوَرَد پا بر آن گذاشت

بَس که راه رفت آن فَضانَوَرَد
رَوِی ماه را لَگَ لَگَ کرد

مَحمَد حَسَن حَسینی



ایستگاه دانستن

- فضا به چه جایی گفته می‌شود؟
- در فضا چه چیزهایی وجود دارد؟
- چرا آدم‌ها همیشه دوست داشتند به فضا سفر کنند؟
- متنی که خواندی، درباره‌ی چیست؟
- این متن علمی است یا داستانی؟
- پس از خواندن این متن چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتی؟

بگو کدام جمله‌ها را در متن خواندی و کدام جمله‌ها در متن نبوده است:

- فضا جایی است که در آن خورشید، ماه، ستاره‌ها و سنگ‌های آسمانی در گردش هستند.
- انسان‌ها همیشه دوست داشتند در فضا زندگی کنند.
- مَدّت‌ها دانشمندان با تلسکوپ آسمان و فضا را تهاشا می‌کردند.
- خیلی از بچه‌های ماجراجو دوست دارند ستاره‌شناس شوند.
- اگر می‌خواهید فضا نورد بشوید باید بدن سالم داشته باشید.

○ با این وسیله آسمان و فضا را

تهاشا می‌کنیم؛ با کدام وسیله؟

○ فضا نوردان با این وسیله به فضا سفر

می‌کنند؛ با کدام وسیله؟

○ برای این که به این شغل دست پیدا کنید،

باید دانش زیاد داشته باشید؛ کدام شغل؟

○ زندگی در این مکان کار راحتی نیست؛

کدام مکان؟

ایستگاه گفت‌وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اول متن، فضا را شناختی و دانستی در آن چه چیزهایی هست. فضا را به هم کلاسی‌های خود معرفی کن.
- در میانه‌ی متن، خواندی که برای فضا نورد شدن باید کارهایی انجام بدهی. این کارها را برای دوستانت بگو. سپس در گروه فکر کنید برای فضا نورد شدن چه کارهای دیگری باید انجام داد.
- در پایان متن، پرسش مهمی مطرح شد. پاسخ به این پرسش به چه کارهای دیگری باید انجام داد. توضیح بده.

یک جورِ دیگر

درس

۶



تلفن زنگ خورد. مُحمَّد گوشی را برداشت. عمو حَسَن بود.
گفت می‌خواهد عصر آن‌ها را به پارکِ وحش ببرد.
مُحمَّد خوش حال شد، به برادرش حامد گفت: «جانمی! می‌رویم
حیوان‌ها را ببینیم.»

عصر، عمو حَسَن با مُحمَّد و حامد به پارکِ وحش رفتند. عمو
حَسَن به بچه‌ها گفت: «حواستان باشد به قفسِ حیوان‌ها نزدیک
نشوید.»

اولین قفس، قفسِ خرس‌ها بود. در قفس، دو تا خرسِ بزرگ راه
می‌رفتند و گاهی سرشان را به میله‌ها می‌زدند. اینگار ناراحت
بودند و می‌خواستند چیزی بگویند.

بعد به قفسِ میمون‌ها رسیدند. آدم‌ها می‌خندیدند و عکس
می‌گرفتند. اینگار میمون‌ها هم ناراحت بودند، چون توی قفس
درختی نداشتند که از آن بالا بروند.



سومین جا، قفسِ پلنگ‌های ایرانی بود. پوستشان خال خالی و زیبا بود. پلنگ‌ها از بین میله‌ها به بیرون نگاه می‌کردند. شاید دلشان می‌خواست توی دشت بدوند.



بچه‌ها قفس‌های دیگر را هم دیدند.

در راه برگشت، عمو حَسَن پرسید: «خوش گذشت؟»

حامد گفت: «کاش حیوان‌ها آزاد بودند!»

عمو گفت: «اگر آزاد بودند، نمی‌توانستیم آن‌ها را ببینیم.»

مُحَمَّد خندید و گفت: «من یک فکرِ بامزه دارم!»

عمو گفت: «چه فکری؟»

مُحَمَّد گفت: «آدم‌ها توی قفس و حیوان‌ها آزاد

باشند!»



ح ح



- قرار شد عمو حسن چه موقعی بچه‌ها را به پارک وحش ببرد؟
- در دومین قفس، چه حیواناتی بودند؟
- چند تا خرس در قفس خرس‌ها بود؟
- پوست پلنگ‌ها چه شکلی بود؟
- عمو حسن، محمّد و حامد به ترتیب از چه حیواناتی دیدن کردند؟

- متنی که خواندی، علمی بود یا داستانی؟
- گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟
- گفت‌وگو کجا اتفاق افتاد؟
- سرانجام چه فکری مطرح شد؟

- چرا خرس‌ها و میمون‌ها ناراحت به نظر می‌رسیدند؟
- محمّد چه راه حلی پیشنهاد کرد؟ آیا پیشنهاد او امکان‌پذیر است؟
- چرا محمّد خوش حال شد؟
- عمو حسن از محمّد و حامد چه خواست؟
- فکر می‌کنی به بچه‌ها خوش گذشته بود؟
- به تصویر درس نگاه کن و آن را توضیح بده.

بگو:

- چه کسی گوشی را برداشت: محمّد یا حامد؟
- چه کسی گفت جانمی! می‌رویم حیوان‌ها را ببینیم: محمّد یا حامد؟
- چه کسی فکر بامزه‌ای داشت: محمّد یا حامد؟
- چه کسی گفت که حیوان‌ها باید آزاد باشند و آدم‌ها در قفس: محمّد یا حامد؟



- اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.
- در اول داستان، چه ماجرای اتفاق افتاد که بچه‌ها خوش حال شدند؟
- در میانه‌ی داستان، بچه‌ها بعضی از حیوانات پارک وحش را دیدند. توضیح بده حال این حیوانات چگونه بود؟
- در پایان داستان، محمّد گفت که آدم‌ها توی قفس و حیوان‌ها آزاد باشند. او چرا چنین پیشنهادی کرد؟



طاهر خان یک طوطی سُخَن گو داشت. او طوطی اش را در قفس نِگه می داشت.

یک روز طاهر خان کنارِ قفس آمد. طوطی به او گفت: «من به زودی طاووس می شوم.»

طاهر خان تَعَجَّب کرد و پرسید: «طاووس! چِطُور مُمِکِن اَست؟»
طوطی گفت: «من یک طوطی معمولی نیستم. فردا دو ساله می شوم، دُم بزرگ و بال هایم رنگارنگ می شوند. بعد یک طاووس خواهم شد.»



طاهرخان خیلی خوش حال شد.

طوطی گفت: «طاووس شدن من یک شرط دارد. فردا قبل از طلوع آفتاب باید روی شاخه‌ی درخت بید نشسته باشم.»

طاهرخان گفت: «چه خوب! در حیات خانه یک درخت بید هست. فردا تو را روی شاخه‌ی آن می‌گذارم تا طاووس شوی.»

صبح روز بعد، طاهرخان طوطی را از قفس بیرون آورد و آن را روی شاخه‌ی درخت بید گذاشت.

ناگهان طوطی روی بالاترین شاخه پرید و گفت: «آزاد شدم. آزاد شدم.»

طاهرخان گفت: «پس طاووسم چه شد؟»

طوطی گفت: «طاووس هم دوست ندارد در قفس زندگی کند.»

ط



ایستگاه دانستن

- طاهرخان چه چیزی داشت؟
- طاهرخان طوطی اش را کجا نگه می داشت؟
- طوطی گفت که فردا چند ساله می شود؟
- طوطی گفت چه زمانی باید روی شاخه ی درخت بید بنشیند؟
- طوطی ناگهان کجا پرید؟

- متنی که خواندی
- علمی بود یا داستانی؟
- گفت وگو بین چه کسانی بود؟

- طوطی گفت با چه شرطی به طاووس تبدیل می شود؟
- چرا صبح روز بعد طاهرخان طوطی را از قفس بیرون آورد؟
- طوطی چه نقشه ای کشید تا خودش را از قفس آزاد کند؟
- اگر تو نویسنده ی این داستان بودی، به جای «طوطی طاهرخان» چه نامی روی داستان می گذاشتی؟ چرا؟

- کدام یک کنار قفس آمد: طاهرخان یا طوطی؟
- کدام گفت که معمولی نیست: طاهرخان یا طوطی؟
- کدام یک از بودن طاووس در خانه خوش حال شد: طاهرخان یا طوطی؟
- کدام یک آزاد شد: طاووس یا طوطی؟

ایستگاه گفت وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت وگو کن.

- در اول داستان، طوطی تصمیم می گیرد طاهرخان را فریب دهد تا خودش را آزاد کند. طوطی چگونه این کار را کرد؟
- در میانه ی داستان، طوطی شرط طاووس شدن خودش را می گوید. این شرط را برای دوستانت توضیح بده.
- در پایان داستان، طوطی از قفس آزاد می شود. برای هم گروهی های خود توضیح بده که چگونه این اتفاق می افتد.



لاک پشت و مُرغابی‌ها

درس



دو مُرغابی و یک لاک پشت در برکه‌ای زندگی می‌کردند و با هم دوست شده بودند. با گرم شدن هوا، آبِ برکه کم شد و مُرغابی‌ها دیگر نمی‌توانستند آن‌جا بمانند. آن‌ها مجبور شدند از آن‌جا بروند. پیش لاک پشت رفتند و تصمیم خود را به او گفتند.

لاک پشت گفت: «من را هم با خود ببرید.»

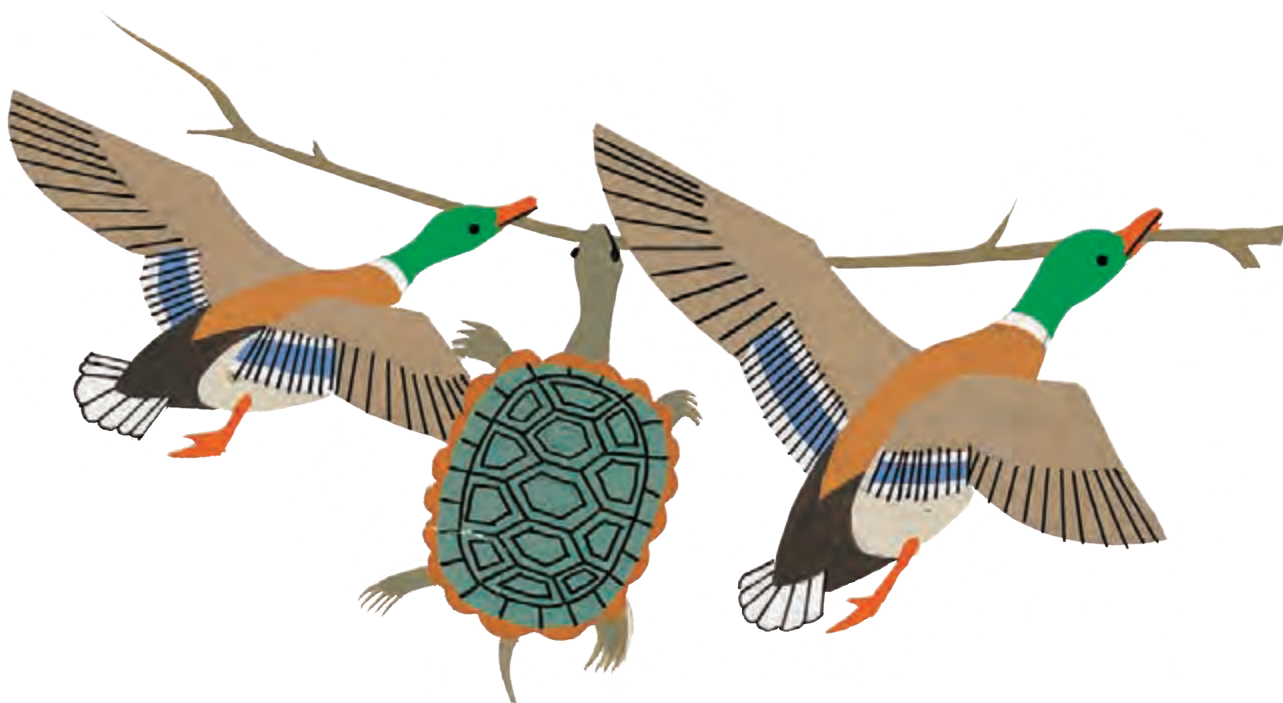
مُرغابی‌ها جواب دادند: «ما هم از دوری تو ناراحت می‌شویم، اما بُردن تو سخت است.»

لاک پشت غمگین شد. مُرغابی‌ها با هم فکر کردند و پس از آن گفتند: «تو را هم با خود می‌بریم، اما باید قول بدهی هر چه گفتیم قبول کنی.» لاک پشت قبول کرد.

مُرغابی‌ها چوبی آوردند و به او گفتند: «ما دو سرِ چوب را می‌گیریم و تو هم وسطِ آن را با دهانت بگیر. هر سه پرواز می‌کنیم و به جای دیگری می‌رویم، اما باید مراقب باشی دهانت را باز نکنی.»

لاک پشت گفت: «هر چه بگویید قبول می‌کنم.»

مُرغابی‌ها پرواز کردند و لاک پشت را با خود بردند. از برکه رد شدند، از باغ‌ها گذشتند، به بالای شهر رسیدند. ناگهان چشم آدم‌ها به



لاک پشت و مرغابی‌ها اُفتاد. مَرْدُم آن‌ها را به هم نشان دادند و گفتند:

«لاک پشتِ پرنده! لاک پشتِ پرنده!»

لاک پشت مدّتی ساکت ماند، بعد فریاد زد: «پریدم که پریدم!»

اهّا تا دهانش را باز کرد از بالا به زمین اُفتاد!

غ غ غ غ

ایستگاه دانستن



متنی که خواندی

علمی بود یا داستانی؟

گفت‌وگو بین چه کسانی بود؟

گفت‌وگو کجا اتفاق افتاد؟

سرانجام مرغابی‌ها چه تصمیمی گرفتند؟

مرغابی‌ها و لاک‌پشت کجا زندگی می‌کردند؟

مرغابی‌ها برای بردن لاک‌پشت از چه چیزی استفاده کردند؟

لاک‌پشت و مرغابی‌ها به بالای کجا رسیدند؟

مردم با دیدن لاک‌پشت چه گفتند؟

مرغابی‌ها از دوری لاک‌پشت چه احساسی داشتند: ناراحت بودند یا

عصبانی؟

مرغابی‌ها و لاک‌پشت از کجا گذشتند: از باغ‌ها یا باغچه‌ها؟

چه کسی طاقت نیاورد: لاک‌پشت یا مرغابی‌ها؟

چرا لاک‌پشت خواست با

مرغابی‌ها برود؟

مرغابی‌ها چه راه حلی پیشنهاد کردند؟

برای لاک‌پشت چه اتفاقی افتاد؟

ایستگاه گفت‌وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

در اول داستان، مرغابی‌ها به خاطر کم شدن آب برکه چه تصمیمی گرفتند؟

در میانه‌ی داستان، مرغابی‌ها برای بردن لاک‌پشت چه پیشنهادی کردند؟

در پایان داستان، لاک‌پشت چه کار کرد؟

فرهنگِ زبانِ فارسی



درس
۹



چند بار برای شما پیش آمده که وقتی به حَرف‌های کسی گوش می‌کردید یا چیزی می‌خواندید، واژه‌ای به **نَظَرِ**تان ناآشنا آمده باشد؟ واژه‌ی ناآشنا یعنی واژه‌ای که **اِملّا**، **تَلَفُّظ** یا **مَعْنای** آن را به خوبی نمی‌دانید.

ظاَهِرِ بعضی واژه‌ها برای ما آشنا است و فکر می‌کنیم آن‌ها را می‌شناسیم، ولی این طور نیست.

به **اِملای** واژه‌ی «اُستخوان» دِقَّت کنید: **اُستخوان**.
بعضی‌ها این واژه را **اُستخوان** و بعضی‌ها **اُستخوان** **تَلَفُّظ** می‌کنند.
به **نَظَرِ** شما کدام را به کار ببریم؟



به اِملای اُسْتُخْوَان و تَلَفُّظِ آن فکر کردید، حالا بگویید اُسْتُخْوَان یعنی چه؟ سعی کنید با استفاده از واژه‌ها و جمله‌های درست مَنظورِ خود را بگویید. به نظر شما کارِ سختی است؟ اگر بخواهید اِملّا، تَلَفُّظ و مَعْنایِ درستِ واژه‌ها را بدانید، لازم است به فرهنگ‌هایِ زبانِ فارسیِ مُراجعه کنید. فرهنگِ زبانِ فارسیِ کتابی است که در آن واژه‌هایِ فارسیِ مَنظَّم چیده شده‌اند تا اِملّا، تَلَفُّظ و مَعْنایِ هر واژه را نشان دهند. استفاده از فرهنگِ زبانِ فارسیِ کمک می‌کند واژه‌هایِ فارسی را دقیق‌تر به کار ببرید و مَعْنایِ گفته‌هایِ دیگران را بهتر بفهمید. به واژه‌هایی که می‌شنوید یا می‌خوانید، تَوَجُّه کنید. فکر می‌کنید چقدر به فرهنگِ زبانِ فارسی نیاز دارید؟

ظ



ایستگاه دانستن

- واژه‌ی ناآشنا یعنی چه؟
- چه زمانی لازم است به فرهنگ زبان فارسی مراجعه کنیم؟
- فرهنگ زبان فارسی چه کتابی است؟
- استفاده از فرهنگ زبان فارسی چه کمکی به ما می‌کند؟

- متنی که خواندی، درباره‌ی چه موضوعی است؟
- فکر می‌کنی این متن علمی است یا داستانی؟
- پس از خواندن این متن چه چیزهای تازه‌ای یاد گرفتی؟

با توجه به متنی که خواندی، قسمت دوم هر جمله را مشخص کن و جمله‌ی کامل را بخوان.

- | | |
|--|---|
| ● واژه‌های فارسی در فرهنگ زبان فارسی | ● مَنظَم چیده شده‌اند. |
| ● استفاده از فرهنگ زبان فارسی کمک می‌کند | ● توجه کنید. |
| ● به واژه‌هایی که می‌شنوید یا می‌خوانید | ● معنای گفته‌های دیگران را بهتر بفهمید. |

ایستگاه گفت‌وگو



اول خوب فکر کن، سپس با دوستانت گفت‌وگو کن.

- در اول متن خواندی که بعضی از واژه‌های فارسی برای شما ناآشنا هستند. در این باره با هم گروهی‌های خود گفت‌وگو کن.
- در میانه‌ی متن خواندی که می‌توان با استفاده از فرهنگ زبان فارسی، واژه‌های ناآشنا را آشنا کرد. بگو چگونه؟
- در پایان متن، پرسیده شد که «چقدر به فرهنگ زبان فارسی نیاز دارید؟» یک نفر نتیجه‌ی گفت‌وگو را برای بقیه‌ی گروه‌ها بگوید.

فارسی شکر است



من ایرانی هستم. ایران میهن من است. من میهن اسلامی خود را دوست دارم. مردم کشور خود را دوست دارم.

مردم ایران با زبان های گوناگونی سخن می گویند. آن ها هر جا که باشند و به هر زبانی که سخن بگویند، ایرانی هستند. زبان مشترک همه ی ایرانیان فارسی است.

فارسی زبانی شیرین است. شاعران و نویسندگان با این زبان شعرها و داستان های زیبا نوشته اند.





من قبل از آمدن به مدرسه نمی توانستم بخوانم و بنویسم؛ آموزگار
به من خواندن و نوشتن و درست فکر کردن را یاد داد.
از خدای مهربان که به من توانایی خواندن و نوشتن داد، آموزگار
خوب و پدر و مادر دلسوز داد، سپاس گزارم.
امروز آخرین درس کتاب فارسی را می خوانم، خوش حالم که باسواد
شده ام. اکنون می توانم بخوانم، بنویسم و چیزهای جدید یاد بگیرم.
من زبان فارسی را دوست دارم. حالا می توانم الفبای فارسی را بخوانم.





جدول حُرُوفِ اَلْفبا

صدا و شکلِ هریک از حُرُوفِ فارسی را یاد گرفتیم. اکنون نامِ آن‌ها را یاد می‌گیریم.

ا	اَلِف	ص ص	صاد
ب ب	بِ	ض ض	ضاد
پ پ	پِ	ط	طا
ت ت	تِ	ظ	ظا
ث ث	ثِ	ع ع ع	عین
ج ج	جیم	غ غ غ	غین
چ چ	چِ	ف ف	فِ
ح ح	حِ	ق ق	قاف
خ خ	خِ	ک ک	کاف
د	دال	گ گ	گاف
ذ	ذال	ل ل	لام
ر	رِ	م م	میم
ز	زِ	ن ن	نون
ژ	ژِ	و	واو
س س	سین	ه ه ه	هِ
ش ش	شین	ی ی	یِ